ساقی تشنه

نگاهی به زندگی حضرت ابوالفضل (ع)



ابوالفضل هادی منش

بسم الله الرحمن الرحیم

ساقی تشنه

نویسنده:

ابوالفضل هادی منش

ناشر چاپی:

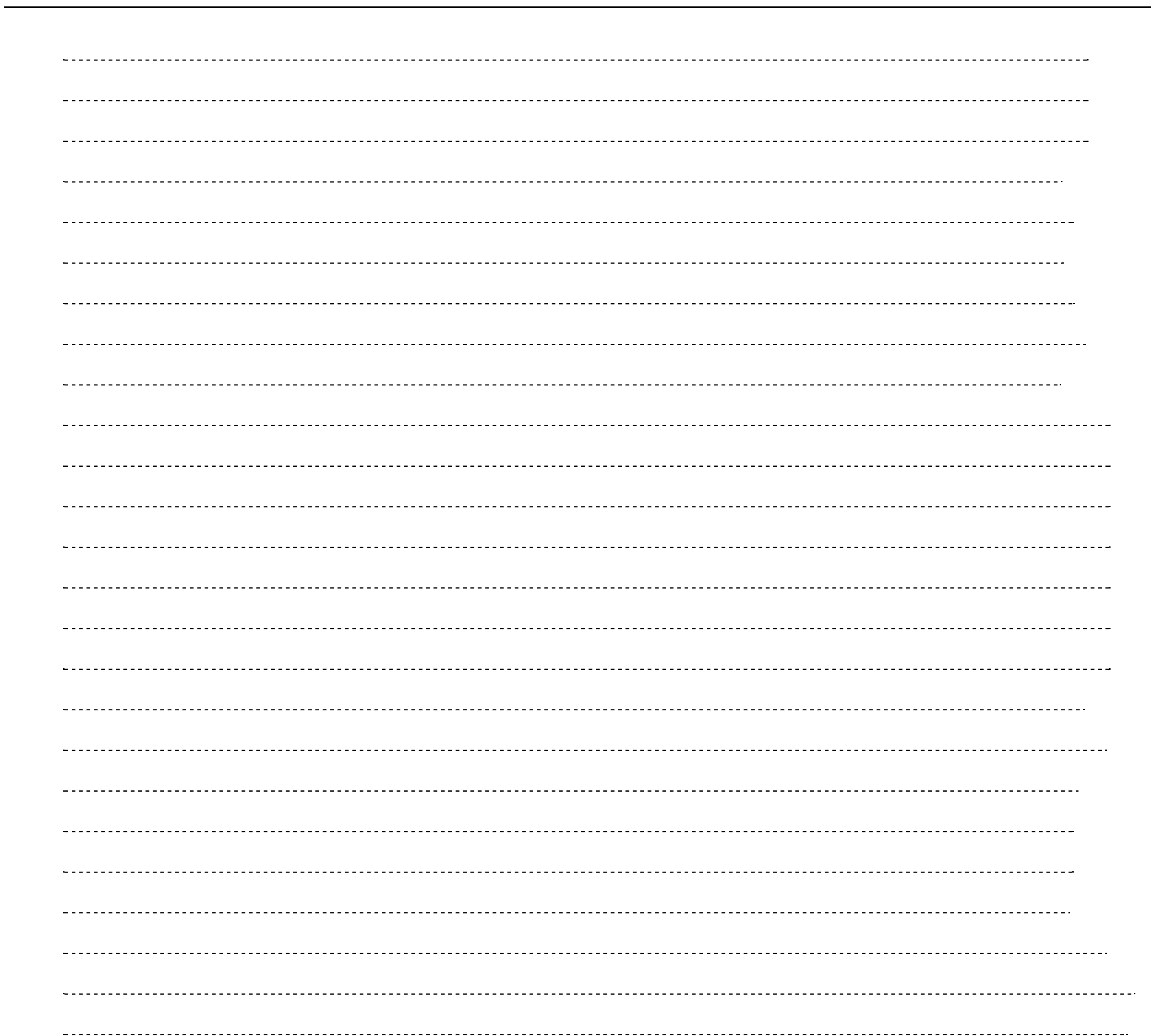
مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست





ساقی تشنه

مشخصات کتاب

سرشناسه : هادی‌منش، ابوالفضل، ۱۳۵۶ -

عنوان و نام پدیدآور : ساقی تشنه/ ابوالفضل هادی‌منش؛ تدوین مرکز تحقیقات حج.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۱۳۱ ص.

شابک : ۱۰۰۰۰ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۲۱۵-۸

وضعیت فهرست نویسی : فاپا(چاپ دوم)

یادداشت : چاپ اول: زمستان ۱۳۸۸.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : عنوان روی جلد: ساقی تشنه: نگاهی به زندگی حضرت ابوالفضل (ع).

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۲۳] - ۱۳۱؛ همچنین به‌صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد : ساقی تشنه: نگاهی به زندگی حضرت ابوالفضل (ع).

موضوع : عباس‌بن علی (ع)، ۲۶؟ - ۶۱ق. -- سرگذشتنامه

موضوع : عباس‌بن علی (ع)، ۲۶؟ - ۶۱ق. -- زیارتنامه‌ها

موضوع : حسین‌بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- اصحاب

شناسه افزوده : حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. مرکز تحقیقات حج

رده بندی کنگره : BP۴۲/۴ /ع۲ ۲۳ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳۸

شماره کتابشناسی ملی : ۱۹۴۴۵۷۹

ص: ۱

اشاره

دیباچه

سعادت واقعی انسان و شرط پویایی جوامع بشری در سایه شناخت و کارآمد کردن سیره اولیای الهی است.
پرآشکار است که سیره اولیای الهی، به ویژه اهل بیت خاندان وحی، به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های تربیتی و اساسی‌ترین مؤلفه در فرهنگ اسلامی است. شناخت واقعیت‌های زندگی آنان و بهره‌گیری از روش و منش و رفتار و گفتارشان، می‌تواند زمینه‌های تعالی و سعادت واقعی انسان را فراهم سازد. از این رو، پژوهش در آثار اولیای الهی، به ویژه جست‌وجو در احوال خاندان پاک نبوت، به منظور الگوگیری از آنان، ضرورت انکارناپذیر مراکز پژوهشی است.
گروه تاریخ مرکز تحقیقات حج، در راستای ایفای رسالت خود، برای ترویج فرهنگ اصیل اهل بیت علیهم السلام، دست به انتشار شرح حال عده‌ای از مردان و زنان انسان‌ساز زده است که از جمله آنان، شرح حال حضرت

ابوالفضل العباس علیه السلام، مجسمه ایثار و وفاست. امید است که این نوشته مورد قبول آستان رفیع آن حضرت که قبله‌گاه حاجات محتاجان است، قرار گیرد.
در پایان، مرکز تحقیقات لازم می‌داند که از تلاش‌های پژوهشگران محترم و همه کسانی که در به ثمر رساندن این اثر تلاش کردند، سپاسگزاری نماید.
گروه تاریخ و سیره
مرکز تحقیقات حج

پیش‌گفتار

زندگانی حکمت‌آمیز و غرورآفرین پیشوایان معصوم علیهم السلام و فرزندان برومندشان، سرشار از نکات عالی و آموزنده در راستای الگوگیری از شخصیت کامل و بارز آنان بوده و نیز درس‌های تربیتی امامان علیهم السلام نسبت به فرزندان خویش، در تمامی زمینه‌های اخلاقی و رفتاری، سرمشق کاملی برای دوست‌داران فرهنگ متعالی اهل بیت عصمت علیهم السلام به ویژه برای نسل جوان، به شمار می‌رود. از آنجا که زندگانی پرخیر و برکت اهل بیت علیهم السلام در بردارنده دو اصل استوار حماسه و عرفان است، بررسی دقیق بُعد حماسی و عرفانی آنان و فرزندانشان که در معرض پرورش و تربیت ناب اسلامی آنان قرار داشته‌اند، برای همگان، جذّاب و آموزنده خواهد بود.

ص: ۱۴

در نوشتار حاضر، سعی شده است با بررسی زوایایی از زندگانی حضرت عباس علیه السلام، پور بی‌هماورد حیدر علیه السلام، چهره روشن‌تری از آن حضرت به تصویر کشیده شود.

۱ از چشمه سار مهتاب

۱. تولّد

دوان دوان خود را به مسجد رساند. بر آستانه در ایستاد و نفس‌زنان گفت: «مژده! مژده!» امام علی علیه السلام سخن خود را با اصحاب قطع کرد و فرمود: «خیر باشد قنبر!» عرقِ پیشانی خود را با گوشه آستینش پاک نمود و عرض کرد: «مولای من! هم اکنون از خانه شما می‌آیم.

خدا به شما فرزندی عنایت فرموده است؛ آمدم که هم بشارت دهم و هم اسم و کنیه‌اش را بپرسم».

برق شادی در چشمان امام علی جهید و با تبسم فرمود: «این نوزاد جایگاه بلندی بر آستانه ربوبی دارد و نام و کنیه و لقب‌هایش نیز بسیار است. اینک به منزل می‌آیم و نام او را انتخاب خواهم کرد».

علی علیه السلام داخل منزل شد و زینب علیها السلام، قنداقه کودک را به دست پدر داد. اشک شوق از بام نگاه علی علیه السلام بر چهره نوزاد لغزید و او را در آغوش فشرد. سپس در گوش

راستش اذان و در گوش چپ او اقامه گفت.
میلاد او، چهارم شعبان سال بیست و ششم ه. ق (۱)، هنگام ظهر بود.

۲. نام‌گذاری

چشم‌ها منتظر و دل‌ها بی‌قرار بود تا ببینند امام علی علیه السلام، نوزاد خویش را به چه می‌نامد و به چه انگیزه‌ای، نام می‌نهد.
امام او را عباس نامید. عباس به معنای «در هم کشیدن بشره و گرفتگی صورت» (۲) است. برخی عباس را به معنای شیری که دیگر شیرها از او می گریزند، معنا کرده‌اند. (۳)

۳. کنیه‌های حضرت عباس علیه السلام

اشاره

در فرهنگ عربی به آن دسته از نام‌هایی که با پیشوند ابْ(در مردان) و امّ(در زنان) همراه باشد، کنیه می گویند.
سنتِ گذاشتن نامی در قالب کنیه برای افراد در میان قبایل عرب، گونه‌ای بزرگداشت و تجلیل نسبت به فرد به شمار می‌آید. (۴)

۱- محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۲، ص ۷۵

۲- محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۱۲۹

۳- محمد مهدی المازندرانی، معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۳۷

۴- علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۱۱، ص ۱۶۴۵۲

در منابع تاریخی، برای حضرت عباس کنیه‌های متعددی برشمرده‌اند که به برخی از مشهورترین آنها اشاره می‌کنیم:

الف) ابوالفضل

در منابع بسیاری، کنیه حضرت عباس علیه السلام را ابوالفضل بر شمرده‌اند (۱) که در بین کنیه‌های ایشان مشهورترین است. اما دیگر کنیه‌های او یا غیرمشهورند یا اینکه پس از واقعه کربلا حضرت را بدان خوانده‌اند. در اینکه آن حضرت فرزندی به نام فضل داشته یا انتساب ابوالفضل به آن حضرت بر اساس نسبت رایج در میان بنی‌هاشم بوده که بر اساس آن هر کسی که نامش عباس بود به این کنیه خوانده می‌شد، اختلاف است. (۲)

ب) ابو القِربَة

در لغت عرب، قِربة به معنای «مشک آب» است.

حضرت عباس علیه السلام را به جهت آب رسانی‌اش در کربلا به این کنیه نامیده‌اند. (۳)

۱- شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۳۳۲؛ عبداللّه مامقانی، تنقیح المقال فی‌احوال الرجال، ج ۱، ص ۱۲۸

۲- عبدالواحد بن احمد مظفر، بطل العلقمی، ج ۲، ص ۹

۳- احمد بن یحیی البلاذری، أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۱۹۲؛ فضل بن الحسن الطبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۰۳

از کنیه‌های دیگر آن حضرت، می‌توان به ابوالقاسم (۱)، ابن البدریهٔ (۲) و ابوالفَرجَهٔ (۳) اشاره کرد.

۴. لقب‌های حضرت عباس علیه السلام

اشاره

حضرت عباس علیه السلام لقب‌های بسیاری دارد. برای ایشان بیش از بیست لقب برشمرده‌اند که معروف‌ترین آنها عبارتند از:

الف) قمر بنی‌هاشم

حضرت عباس علیه السلام، جمال و زیبایی ویژه‌ای داشته است و چون از دودمان هاشم، جد پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، او را «ماه فرزندان هاشم» می‌خواندند. این لقبی مشهور برای حضرت به شمار می‌رود و بسیاری از منابع، آن را برشمرده‌اند. (۴)

ب) باب الحوائج

در دوران زندگانی امام مجتبی علیه السلام و در زمان امامت امام حسین علیه السلام، هرگاه نیازمندی برای کمک خواستن نزد این دو امام همام می‌آمد، حضرت عباس علیه السلام مأمور اجرای دستور امام خویش می‌شد. حضرت عباس علیه السلام

۱- بطل العلقمی، ج ۱۲، ص ۸

۲- همان، ص ۹۱

۳- همان، ص ۱۰

۴- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۸

جایگاه بلندی نزد برادرش امام حسین علیه السلام داشت.

نوشته‌اند:

همان گونه که پدرش امیر مؤمنان علیه السلام جایگاه بلندی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشت و باب او بود و هر گاه مشکلی روی می‌داد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابتدا آن را با علی علیه السلام در میان می‌گذاشت، عباس علیه السلام نیز چنین جایگاهی نسبت به امام حسین علیه السلام داشت و امام با پیشامد هر مشکلی از او می‌خواست که آن مشکل را برطرف نماید. (۱) این مسئله سبب شد تا ایشان را باب الحوائج؛ «برآورنده نیازها» بخوانند. (۲) البته به نظر می‌رسد این لقب بعدها در نتیجه توسل‌ها و کرامت‌های آن حضرت به ایشان داده شده است.

ج) سقّا

سقّا از مشهورترین لقب‌های حضرت عباس علیه السلام است که پس از واقعه کربلا به ایشان نسبت داده شد. (۳) یکی از بی‌رحمانه‌ترین حربه‌های جنگی دشمن در واقعه کربلا، بستن آب به روی لشکر امام حسین علیه السلام بود که از روز هفتم ماه محرّم آغاز شد، اما حضرت عباس علیه السلام

۱- بطل العلقمی، ج ۳، ص ۳۵

۲- ابوالفرج اصبهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۵؛ بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۴۰

۳- محمد بن حبّان، الثقات، ج ۲، ص ۳۱۰

به همراه برخی دیگر از بنی‌هاشم، به فرات حمله می‌برد و آب می‌آورد. (۱)

د) کَبْش الکتیبهٔ (قوچ لشکر)

اصطلاحی نظامی است که در جنگ‌ها به کار می‌رفته و به فردی شجاع اطلاق می‌شده که در پیشانی لشکر به جنگ با دشمن می‌پرداخته است. این لقب پیش از حضرت عباس علیه السلام تنها به دو نفر داده شد؛ ابتدا به فردی قریشی از قبیله بنی عبدالدار که از دشمنان سرسخت مسلمانان بود و طلحهٔ بن ابی طلحهٔ نام داشت که در جنگ احد، حضرت علی علیه السلام او را کشت. بعد از او مالک اشتر نخعی را کبش العراق می‌خواندند. (۲) پس از وی این لقب به حضرت عباس علیه السلام رسید آن گونه که از زبان امام حسین علیه السلام سروده‌اند:

عَبَّاسُ علیه السلام کَبْشُ کَتِیبَتِی وَ کَنَانَتِیوَ سرُّ قَوْمِی بَلْ اعَزُّ حُصُونِی

عباس علیه السلام پهلوان لشکر و اهل بیت من، بلکه شکست ناپذیرترین دژ من است. (۳)

۱- محمد بن محمد بن نعمان الشیخ المفید، الإختصاص، ص ۷۸؛ ابو جعفر محمد بن الحسن، رجال الطوسی، ص ۷۲

۲- بطل العلقمی، ج ۲، صص ۵۳ و ۵۴

۳- همان، ص ۶۰

ه) حامی الظَعِینهٔ

در لغت عرب، ظعینهٔ از ریشه ظَعَنَ(کوچ کرد) گرفته شده و به معنای زن هودجنشین (۱)
است. این لقب نیز پس از واقعه عاشورا به حضرت داده شد و به معنای پشتیبان زنان هودج‌نشین است؛ چرا که دلگرمی زنان اهل حرم، به بازوی توانای عباس علیه السلام بود.

علاوه بر لقب‌های یاد شده، القاب ذیل برای آن حضرت آمده است: شهید (۲)، عبد الصالح، مستجار(پشت و پناه)، فادی(فداکار)، ضَیغَم(شیر)، مُؤثر(ایثارگر)، ظَهر الولایهٔ(پشتیبان ولایت)، طیار (۳)، اکبر (۴)، مواسی(ایثار کننده)، واقی(پاسدار)، ساعی (۵)(تلاشگر)، صدّیق(راست‌گفتار و درست‌کردار)، بَطَل(گُرد)، اطلس(چابك و شجاع: در لغت به معنای رنگارنگ یا دو رنگ بوده (۶) و کنایه از فرد زیرک و چابک است)، حامل اللّواء(پرچمدار) (۷)، صابر، مجاهد، حامی، ناصر. (۸)

۱- آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر، ص ۲۱۳

۲- سید بن طاووس، مصباح الزائر، صص ۲۴۵- ۲۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۲۲۲- ۲۲۷

۳- بطل العلقمی، ج ۲، ص ۱۰۸

۴- بطل العلقمی، ج ۲، ص ۷۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۵

۵- سه لقب اخیر در زیارت ناحیه مقدسه آمده است

۶- لسان العرب، ج ۶، ص ۱۳۵

۷- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۰؛ بطل‌العلقمی، ج ۲، ص ۱۲

۸- سید بن طاووس، إقبال الاعمال، ص ۳۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۶۴؛ مصباح الزائر، ص ۳۵۱

در کلام امامان معصوم علیهم السلام لقب‌های دیگری نیز برای حضرت عباس آمده است که از جایگاه والا و مقام ارجمند حضرت عباس علیه السلام حکایت می کند.

۵. مادر عباس علیه السلام

ازدواج حضرت علی علیه السلام با امّ البنین علیها السلام بدین صورت بود که ایشان از برادر خویش، عقیل، خواست که برای او زنی از خانواده‌ای اصیل، شجاع و خداپرست برگزیند تا پسری شجاع برای او به دنیا آورد. (۱) عقیل بن ابی طالب، در عصر خود به نسب شناسی شهرت داشت.

چون عقیل از اصالت خاندان و جنگاوری نیاکان حضرت امّ البنین علیها السلام آگاهی داشت (۲)، وی را به امیر مؤمنان علی علیه السلام معرفی کرد. امام پس از مشورت با عقیل، از امّ البنین علیها السلام خواستگاری کرد. امّالبنین علیها السلام نیز با کمال رضایت، پیشنهاد امام را پذیرفت و با امام علی علیه السلام ازدواج کرد.

فاطمه، ملقب به امّ البنینّ، دختر حزام بن خالد بن ربیعهٔ، زنی با کمال، ادیب و باوقار بود که به عقد امیر مؤمنان علیه السلام در آمد و صاحب چهار فرزند شد که بزرگ‌ترین آنها عباس علیه السلام بود. او همواره خود را خدمتگزار فرزندان

۱- شیخ عباس قمی، سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۱۵۵

۲- جمال الدین احمد بن علی بن عنبهٔ الحسنی، عمدهٔ الطالب، ص ۳۹۴؛ بطل‌العلقمی، ج ۱، ص ۹۷

امام می‌دانست و فرزندان زهرا علیها السلام را بر فرزندان خویش مقدم می‌داشت. وی پس از بازگشت کاروان آزادگان و سرافرازان حسینی به مدینه، به استقبال کاروانیان شتافت و پیش از هر چیز، از حسین علیه السلام سراغ گرفت و حتی از چهار فرزند دلاور و رشید خود، سخنی نگفت. از این رو، بیرق سوگ در عزای فرزندان فاطمه علیها السلام برافراشت و بر آنان گریست و گفت: «همه فرزندانم و آن چه در زیر این آسمان کبود است، فدای حسین علیه السلام باد». (۱)

۶. خاستگاه تربیتی عباس علیه السلام

حضرت عباس علیه السلام در گستره‌ای چشم به جهان گشود که رایحه دل‌انگیز وحی، فضای آن را آکنده بود و در دامان مردی سترگ پرورش یافت که بر کرانه‌های تاریخ ایستاده بود. عباس علیه السلام در محضر پدری پرورش یافت که پدرِ یتیمان شهر و غم‌خوار و هم‌زبان غریبان بود؛ پدری مهربان که یتیمان شهر را بر فرزندان خویش، مقدم می‌دانست و لقمه‌های اشک آلود را با دست خود در دهان آنان می‌نهاد تا گرد یتیمی بر چهره‌شان ننشیند.

عباس علیه السلام افزون بر پدر بزرگوار خویش، محضر سه

۱- محمد علی مدرسی، ریحانهٔ الأدب، ج ۸، ص ۲۹۲؛ بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۴۰

امام دیگر را درک کرد و از فیض حضور در مکتب آنان نیز برخوردار شد.

۷. ازدواج حضرت عباس علیه السلام

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، لُبابَهٔ دختر عبیداللّٰه بن عباس را که پسر عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، به عقد خویش درآورد. (۱) تاریخِ ازدواج وی مشخص نیست؛ اما از سن فرزندان حضرت عباس علیه السلام، می‌توان حدس زد که ازدواج او بین سال‌های ۴۰ تا ۴۵ ه. ق صورت گرفته و سن او هنگام ازدواج، بیست سال بوده است.

ثمره این پیوند، فرزندانی به نام‌های عبیداللّٰه، فضل، حسن، قاسم و یک دختر بود (۲)؛ اما بین تاریخ نگاران، در تعداد آنها اختلاف است.

۸. مدت عمر

حضرت عباس علیه السلام در سال ۲۶ ه. ق دیده به جهان گشود و هنگامی که به شهادت رسید، ۳۴ سال داشت. (۳) او در مدت زندگانی پربرکت خویش، مدت ۱۴ سال محضر پدر بزرگوار خویش، حضرت علی علیه السلام را

۱- ابو عبد اللّٰه بن المصعب الزبیری، نسب قریش، ج ۱، ص ۷۹؛ ابو جعفرمحمد بن حبیب البغدادی، المحبّر، ج ۱، ص ۴۴

۲- العباس، ص ۱۹۵

۳- عمدهٔ الطالب، ص ۳۹۴؛ إعلام الوری، ص ۲۰۳

درک کرد، مـدت ۲۴ سال در خـدمت برادرش امام مجتبی علیه السـلام بود و در تمام مـدت ۳۴ سـال عمر خویش، از دامان تربیت برادرش، اباعبداللّه الحسین علیه السلام، فیض برد. (۱)

۱- سیدمحسن امین عاملی، اعیان الشیعهٔ، ج ۷، ص ۴۲۹

۲ ویژگی‌های فردی حضرت عباس علیه السلام

۱. ویژگی‌های جسمی

حضرت عباس علیه السلام دارای زیبایی ویژه‌ای بود و چهره دلربایش، هر بیننده‌ای را به تحسین وا می‌داشت. او، چون ماه تمام، در میان هاشمیان می‌درخشید. جدّ او، عبد مناف را ماه مکه و عبداللّه، پدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ماه حرم می‌خواندند. حضرت عباس علیه السلام نیز ماه بنی‌هاشم لقب گرفت. گذشته از آن، در گزارش‌های تاریخی آمده است:

عباس علیه السلام مردی زیبا، تنومند و آراسته بود که هر گاه بر اسب تناوری سوار می‌شد، پاهایش به زمین می‌رسید. (۱) مشهور است امام علی علیه السلام، از همان سنین کودکی، فنون رزمی، مانند: کشتی، شمشیرزنی، تیراندازی و

۱- محمد باقر مجلسی، جلاء العیون، ص ۶۷۸؛ مقاتل الطالبیین، ص ۵۶؛ اعیان الشیعهٔ، ج ۷، ص ۴۳۰

سوارکاری را به او می‌آموخت و گاه خود با او به ورزش می‌پرداخت. (۱)

۲. ویژگی‌های روحی و اخلاقی

الف) جنگ‌آوری و شجاعت

حضرت عباس علیه السلام مردی درشت اندام و تنومند بود و از کودکی با ورزش و کارهای سخت و طاقت‌فرسا انس داشت. نوشته‌اند: روزی مردی وارد مسجد شد و شمشیری را از صندوقچه درآورد و به امام علی علیه السلام هدیه کرد و حضرت آن را به فرزندش، عباس داد. سپس به برازندگی شمشیر بر اندام رشید و تناور فرزندش نگریست و اشک بر محاسنش جاری شد. حاضران پرسیدند: «یا امیر مؤمنان علیه السلام! چرا گریه می‌کنید؟» حضرت فرمود:

روزی را می‌بینم که او با این شمشیر، نفس دشمن را در سینه حبس می‌کند و بی‌امان بر آنان می‌تازد و سرانجام به شهادت می‌رسد. (۲) امام حسین علیه السلام نیز در واقعه کربلا با دیدن بدن غرق به خون او، شجاعتش را با جمله‌ای کوتاه، تفسیری بلند می‌کند و می‌فرماید:

۱- عباس محمود عقّاد، نگرشی تحلیلی به زندگانی امام حسین علیه السلام، برگردان مسعود انصاری، ص ۵۷

۲- مجید زجاجی کاشانی، ابو القربهٔ، ص ۳۴

الیومَ نَامَتْ اعْیُنٌ بِکَ لَمْ تَنَمْوَ تَسَهَّدَتْ أُخْرى فَعَزَّ مَنَامُهَا (۱)

چشم‌هایی که دیشب از ترس تو نخوابیده بودند، امشب به خواب خواهند رفت.

ب) دانش و بینش

حضرت عباس علیه السلام در عرصه دانایی و معرفت، شخصیت برجسته‌ای است. درباره دانش او گفته شده است: «وَ قَدْ کانَ مِن فُقَهاءِ أَوْلادِ الائمّۀِ» (۲)

؛ «عباس علیه السلام، از جمله فرزندان دانشمند امامان علیهم السلام است».

در روایتی، یکی از پیشوایان معصوم علیهم السلام، شخصیت علمی او را این‌گونه ترسیم می‌کند:

انَّ العَبَّاسَ بنَ عَلِیّ علیه السلام زَقَّ العِلمَ زَقّاً. (۳)

به درستی که عباس بن علی علیه السلام، دانش را از سرچشمه نوشیده است، نوشیدنی!

امام صادق علیه السلام نیز در این زمینه فرمود: «کانَ عَمُّنَا الْعَبّاسُ علیه السلام نافِذَ البَصِیرَۀ» (۴)

؛ «عموی ما عباس علیه السلام بینشی ژرف داشته است».

۱- معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۴۳؛ وسیلۀ الدارین، ص ۲۷۰

۲- تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۲۸

۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۳۹۳

۴- اعیان الشیعۀ، ج ۷، ص ۴۳۰

ج) ادب و فروتنی

یکی از ارزش‌های والای انسانی و اسلامی، رعایت ادب و فروتنی نسبت به افرادی است که در مقایسه با انسان، دارای برتری باشند. در تاریخ، نمونه‌های گویایی از این ویژگی در حضرت عباس علیه السلام به چشم می‌خورد.

وی هرگز بدون اجازه در محضر امام حسین علیه السلام نمی‌نشست و پس از اجازه گرفتن نیز بسیار فروتنانه- به صورت دو زانو- می‌نشست. (۱) آن بزرگوار در طول عمر خود، هرگز برادرانش را به اسم یا کنیه، یا با خطاب «برادرم!» صدا نمی‌زد، بلکه با تعبیرهایی مؤدبانه، مانند «فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله!»، «مولای من!» و «سرور من!»، جایگاه بلند ایشان را پاس می‌داشت. (۲)

۱- معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۴۳

۲- بطل العلقمی، ج ۲، صص ۴۴۳ و ۴۴۴

۳ تلاش‌های سیاسی حضرت عباس علیه السلام در دوران امامان علیهم السلام

۱. عصر امیرمؤمنان علی علیه السلام

درخشش در جنگ صفین

در جنگ صفین، جریان‌های گوناگونی رخ داد؛ درباره یکی از این حوادث، این‌گونه نگاشته‌اند: در گرماگرم نبرد صفین، جوانی، درحالی‌که نقابی بر چهره داشت، از صفوف سپاه اسلام جدا شد. جلو آمد و نقاب از چهره‌اش برداشت. هنوز چندان مو بر چهره‌اش نروییده بود، اما صلابت از سیمای تابناکش خوانده می‌شد. سنش را حدود هفده سال تخمین زدند. مقابل لشکر معاویه آمد و با نهیبی آتشین، مبارز خواست.

معاویه به ابو شعثاء که جنگجویی قوی بود، رو کرد و به او دستور داد تا با وی مبارزه کند. ابو شعثاء با تندی به معاویه پاسخ گفت: «مردم شام مرا با هزار سواره نظام برابر می‌دانند [حالا تو می‌خواهی مرا به جنگ نوجوانی

بفرستی؟]» او هفت فرزنـد داشت. به یکی از فرزنـدان خود دسـتور داد تـا به جنـگ حضـرت برود. پس از لحظـاتی نبرد، عباس علیه السـلام او را به خون غلتاند. گرد و غبار جنگ که فرو نشست، ابو شعثاء با نهایت تعجب دید که فرزندش در خاک و خون می‌غلتد. فرزنـد دیگر خود را روانه کرد، امـا نتیجه تغییری نکرد تـا جـایی که همگی فرزنـدان خود را به نوبت به جنـگ با او فرسـتاد، اما آن جوان دلیر، همگی آنان را به هلاکت رساند.

ابو شـعثاء که آبروی خود و پیشینه جنگاوری خانواده‌اش را بر باد رفته می‌دید، به جنگ با او شتافت؛ اما حضرت او را نیز به هلاکت رساند. دیگر کسـی جرأت مبارزه با او به خود نمی‌داد و تعجب و شـگفتی اصـحاب امیر مؤمنان علیه السـلام نیز برانگیخته شده بود. هنگامی که حضـرت عباس علیه السـلام به لشـکرگاه خود بازگشت، حضـرت علی علیه السـلام نقاب از چهره‌اش برداشت و غبار از چهره‌اش سترد ... (۱) حضـرت عباس علیه السـلام پش از شهادت امام علی علیه السلام، پیوسته مطیع امام حسن و امام حسین علیهما السـلام بود، چنان‌که در زیارت‌نامه‌ای که برای آن حضـرت از امام صادق علیه السـلام نقل شـده، آمـده است: «سـلام بر تو ای بنـده نیکوکار و

۱- محمدباقر خراسانی بیرجندی، کبریت الأحمر، ص ۳۸۵؛ معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۳۸

فرمانبردار خدا و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و مطیع امیر مؤمنان و حسن و حسین علیهم السلام». (۱)

۲. عصر امام حسن مجتبی علیه السلام

شرکت در خاک‌سپاری امام مجتبی علیه السلام

امام حسن علیه السلام وصیت کرد تا بدن ایشان را در جوار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله دفن نمایند. از این رو، پس از شهادت ایشان، بنا بر وصیت، بدن مطهر را به سوی مزار تابناک رسول خدا صلی الله علیه و آله تشییع کردند. مروان، حاکم مدینه، از انگیزه تشییع کنندگان آگاه شد و به همراه گروهی از سربازان، با آرایش کامل نظامی، جلوی آنان را گرفت.

مروان فریاد زد: «آیا می‌خواهید او را کنار پیامبر صلی الله علیه و آله به خاک بسپارید؟» از سوی دیگر، عایشه که بر استری سوار بود، نزدیک آمد و گفت: «چگونه می‌خواهید کسی را که من هرگز او را دوست نداشته‌ام، به خانه من بیاورید؟» مروان دوباره صدای خود را بلند کرد:

آیا این درست است که عثمان در دورترین جای مدینه و در قبرستان به خاک سپرده شود و حسن بن علی علیه السلام در جوار پیامبر صلی الله علیه و آله دفن گردد؟ هرگز! من با شمشیر جلوی این کار را خواهم گرفت.

سپس میان بنی امیه و بنی‌هاشم درگیری لفظی

۱- نک: زیارت نامه حضرت

صورت گرفت، ولی بنا به وصیت امام، نبایـد خونی ریخته می‌شـد. از این رو، امام حسـین علیه السـلام با بردباری فتنه را خوابانیـد و فرمود:
به خدا سوگند اگر سـفارش برادرم بر ریخته نشدن خون نبود، می‌دیدید که چگونه شـما را با شمشـیرهای خدا آشنا می‌ساختم. شما پیمان خود را با ما شکستید و هر چه را که شرط کرده بودیم، از میان بردید. (۱) آن گاه راه قبرستان بقیع را در پیش گرفت. در این هنگام، مروان با آگاه شدن از وصیت امام و ایمنی از شمشیرهای بنی‌هاشم، دست به حرکتی زشت آلود زد.
او جلوی بنی‌هـاشم را گرفت و به دسـتور او، بـدن مطهر امـام هـدف تیرهای کینه قرار گرفت و هفتاد تیر به تابوت امام اصابت کرد. (۲) حضـرت عباس علیه السـلام که غیرت حیدری در رگ‌هایش موج می‌زد، با دیدن چنین صـحنه‌ای برآشـفت؛ سبوی بردباری‌اش شکست و دست به قبضه شمشـیر برد. امام حسـین علیه السـلام سفارش امام مجتبی علیه السلام را یادآور شد. (۳) عباس علیه السلام بار دیگر شکیبایی پیشه ساخت و چون تیغی

۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۵۷؛ محمد بن محمد بن النعمان الشیخ المفید، الإرشاد، ص ۱۷۴

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۵۰

۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۵۸؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۸؛ العباس علیه السلام، ص ۱۵۶

برهنه، در کوره صبر، آبدیده‌تر شد و در انتظار روزی نشست که بتواند برّندگی این تیغ را در احیای حق و حق‌طلبی به ستم‌پیشگان نشان دهد.

۳. عصر امام حسین علیه السلام

اشاره

دوران امامت حضرت امام حسین علیه السلام به دو دوره پیش از قیام و دوره شکل‌گیری قیام تقسیم می‌شود.
در اینجا به یکی از جریان‌های پیش از قیام عاشورا که حضرت عباس علیه السلام در آن حضور داشت، اشاره می‌شود.

حفاظت از امام در ماجرای دیدار ولید با ایشان

وقتی معاویه مُرد، یزید در دمشق نبود. او به محض رسیدن به دمشق در نامه‌ای به ولید بن عتبهٔ بن ابی سفیان چنین نگاشت:
حسین علیه السلام را احضار کن و بی‌درنگ از او بیعت بگیر و اگر سر باز زد، گردنش را بزن و سرش را برای من بفرست. (۱)
ولید با مروان مشورت کرد. مروان در پاسخ ولید گفت: «اگر من جای تو بودم، گردن او را می‌زدم. او هرگز بیعت نخواهد کرد».
سپس امام حسین علیه السلام را احضار کرد.

۱- احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۷

حضرت عباس علیه السلام نیز به همراه سی تن از بنی‌هاشم، امام را همراهی کردند.

امام داخل دارالاماره مدینه شد و بنی‌هاشم، بیرون از دارالاماره، منتظر فرمان امام شدند. ولید از امام خواست تا با یزید بیعت نماید، اما امام سرباز زد و فرمود: «بیعت به گونه پنهانی چندان درست نیست. بگذار فردا که همه را برای بیعت حاضر می‌کنی، مرا نیز احضار کن [تا بیعت نمایم]». مروان گفت: «امیر! عذر او را نپذیر، او بیعت نمی‌کند، گردنش را بزن». امام برآشفت و فرمود:

وای بر تو ای پسر زن آبی چشم! تو دستور می‌دهی که گردن مرا بزنند! به خدا که دروغ گفتی و بزرگ‌تر از دهانت سخن راندی! (۱) در این لحظه، مروان شمشیر خود را کشید و به ولید گفت: «به جلادت دستور بده گردن او را بزنند، قبل از این‌که بخواهد از اینجا خارج شود. من خون او را به گردن می‌گیرم».

امام، بنی‌هاشم را مطلع کرد و حضرت عباس علیه السلام به همراه افرادش با شمشیرهای آخته به داخل یورش بردند و امام را به بیرون هدایت نمودند. (۲) امام صبح

۱- محمد بن جریر الطبری، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۷۲؛ علی بن موسی بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۹۸

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۸

ص: ۳۷

روز بعد آهنگ هجرت به سوی مکّه نمود و حضرت عباس علیه السلام نیز بدون درنگ و تأمل در نتیجه یا تعلّل در تصمیم گیری، بار سفر بست و با امام همراه گردید.

۴ نقش آفرینی حضرت عباس علیه السلام در حماسه عاشورا

۱. همراهی پیوسته با امام حسین علیه السلام

پس از فرود آمدن دو لشکر در کربلا، امام حسین علیه السلام پیکی برای عمر سعد فرستاد تا با او گفت‌وگو نماید. (۱) عمر سعد پذیرفت، اما برای این‌که مبادا خطری او را تهدید کند، بیست سواره نظام با خود همراه ساخت و به سوی اردوگاه امام حسین علیه السلام به راه افتاد. ولی، هنگامی که امام را با یار همراه و همیشگی‌اش حضرت عباس علیه السلام و علی اکبر علیه السلام مشاهده کرد، سرافکنده شد و به سربازان خود اشاره‌ای کرد و همه آنها به جز پسر و غلامش را برگرداند. ولی به خیال خود، هم‌چنان جانب احتیاط را رعایت کرده، به آنها دستور داد، فقط کمی دورتر بایستند.

شاید دلیل این کار، این بود که قدرت حضرت

۱- بحر العلوم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۱۴

عباس علیه السلام را با تمامی افراد خود، برابر می‌دانست. امام سخن را آغاز کرد و به او فرمود:

وای بر تو! آیا از خدایی که به سوی او بازخواهی گشت، نمی‌ترسی؟ آیا با من سر جنگ داری؟ با من، فرزند آن کسی که او را می‌شناسی؟! این گروه را رها کن و با ما باش که برای تو در پیشگاه خدا شایسته‌تر است.

عمر سعد پاسخ داد: «می‌ترسم خانه‌ام را خراب کنند».

امام فرمود: «من آن را می‌سازم».

گفت: «می‌ترسم مزرعه‌ام را بگیرند».

امام فرمود: «من از دارایی خود در حجاز، بهتر از آن را جایگزینش خواهم کرد».

گفت: «بر خانواده‌ام می‌ترسم».

امام فرمود: «من سلامت آنان را تضمین می‌کنم».

عمر سعد سر به زیر انداخت و سکوت کرد، اما سکوتش هرگز نشانه رضا نبود. امام با دیدن چهره فریب خورده و دنیاپرست او فرمود: «چه شده تو را؟ خدا تو را هر چه زودتر در این آسایش طلبی‌ات بکشد و تو را روز رستاخیز، نیامرزد! به خدا قسم که جز اندکی از گندم ری نخواهی خورد». ابن سعد بی‌شرمانه پاسخ داد: «جوی آن مرا بس است». (۱)

۱- بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۸؛ الخوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۶؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۶۴

۲. آب رسانی

روز هفتم محرم، سه روز پیش از شهادت امام، عبیداللّه بن زیاد، حاکم کوفه به عمر بن سعد فرمانده لشکر کوفه نگاشت:

... به هوش باش! وقتی نامه‌ام به دستت رسید، به حسین علیه السلام سخت بگیر و اجازه نده از آب فرات حتی قطره‌ای بنوشد و با آنان، همان کاری را بکن که آنان با بنده پرهیزگار خدا، عثمان بن عفان(خلیفه سوم) کردند. والسلام. (۱) تشنگی امام حسین علیه السلام و اصحابش بالا گرفت. در این لحظه، امام، حضرت عباس علیه السلام را فرا خواند و سی سوار را به اضافه بیست پیاده با او همراه کرد تا بیست مشکی را که همراه داشتند، پر از آب نمایند و به اردوگاه امام بیاورند. عمر سعد به عمر بن حجاج دستور داده بود تا با پانصد سواره نظام در کرانه فرات استقرار یافته، مانع برداشتن آب شوند. حضرت عباس علیه السلام خود به همراه چند تن از هم‌رزمانش می‌جنگیدند و افراد پیاده، مشک‌ها را پر می‌کردند. وقتی همه مشک‌ها پر شد، حضرت عباس علیه السلام دستور بازگشت به اردوگاه را داد و محاصره دشمن را شکست و توانست

۱- الاخبار الطوال، ص ۲۵۵

آب را به اردوگاه برساند. (۱) از آن پس، حضرت عباس علیه السلام به لقب سقّا مشهور شد. (۲)

۳. نمایندگی و سخنگویی از جانب امام

شب عاشورا یا تاسوعا، عمر سعد در برابر لشکر خود ایستاد و فریاد زد: «ای لشکریان خدا! سوار مرکب‌هایتان شوید و مژده بهشت گیرید». امام حسین علیه السلام جلوی خیمه‌ها بر شمشیر خود تکیه کرده بود. حضرت عباس علیه السلام با شنیدن سر و صدای لشکر دشمن، نزد امام آمد و عرض کرد: «لشکر حمله کرده است». امام حسین علیه السلام برخاست و به او فرمود:

یا عَبّاسُ! ارْکَبْ بِنَفِسِی أنْتَ یا اخِی حَتّی تَلقاهُمْ فَتَقُولُ لَهُمْ ما لَکُمْ و ما بَدا لَکُمْ؟ وَ تَسْأَلُهُمْ عَمّا جاءَ بِهِم.

عباس! جانم فدایت. سوار شو و نزد آنان برو و بدان‌ها بگو شما را چه شده و چه می‌خواهید؟ و از آن چه موجب آمدنشان شده، پرسش کن.

حضرت عباس علیه السلام به همراه بیست سوار که در میان آنها زهیر بن قین و حبیب بن مظاهر دیده می‌شد، به سوی

۱- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۱۲؛ نفس المهموم، ص ۲۱۴

۲- محمد بن حبان، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۵۵۹؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۸؛ نجم الدین جعفر بن محمد بن نما الحلی، مُثیر الاحزان، ص ۵۱

لشکر دشمن رفت و از آنها پرسید، چه می‌خواهند؟

پاسخ دادند: «از امیر(عبیداللّه بن زیاد) دستور رسیده که به شما پیشنهاد کنیم به حکم او گردن نهید و تسلیم شوید و در غیر این صورت، با شما بجنگیم». حضرت عباس علیه السلام فرمود: «پس درنگ کنید تا سخن شما را به عرض اباعبداللّه علیه السلام برسانم». سپس بازگشت و پیغام آنان را به امام رساند. امام به او فرمود:

به سوی آنها باز گرد و اگر توانستی [حمله] آنان را تا فردا به تأخیر بینداز و امشب آنان را از ما بازدار تا شبی را برای پروردگارمان به نماز بایستیم و او را بخوانیم و از او طلب آمرزش نماییم که او می‌داند من به نماز عشق می‌ورزم و خواندن قرآن و دعای بسیار و طلب بخشایش را دوست می‌دارم.

حضرت عباس علیه السلام به سوی لشکرگاه دشمن بازگشت و پیام امام را تسلیم آنان نمود. سخنگوی عمر سعد نیز در پاسخ گفت:

ما امشب تا فردا را به شما مهلت می‌دهیم. پس اگر تسلیم شدید شما را به نزد امیر عبیداللّه بن زیاد خواهیم برد، وگرنه دست از شما برنمی‌داریم.

حضرت عباس علیه السلام نیز با موفقیت از تمدید مهلت آغاز جنگ، به سوی اردوگاه خود بازگشت. (۱)

۱- الإرشاد، ج ۲، صص ۹۲- ۹۳

۴. پشتیبانی از امام و شعارهای عاشورا

از جمله تلاش‌های حضرت عباس علیه السلام در کربلا، حمایت از ولایت و لبیک گفتن به دستورهای امام بود.

در غروب روز تاسوعا (۱) یا در شب عاشورا، امام اصحاب خود را جمع کرد و پس از حمد و سپاس پروردگار، فرمود:

همانا من یارانی با وفاتر از یاران خود نمی‌شناسم و خاندانی نیکوتر و مهربان‌تر از خاندان خود سراغ ندارم.

پس خدا شما را به خاطر [یاری نمودن] من پاداش نیکو دهد. بدانید که من [فردا را] روز آخر زندگی‌مان به خاطر اینان(دشمن) می‌دانم و به شما اجازه می‌دهم که همگی آزادانه بازگردید و از من، بر گردن شما چیزی نیست. این تاریکی شب که شما را در برگرفته، مرکب خود کنید(از تاریکی شب استفاده نمایید).

حضرت عباس علیه السلام بی‌درنگ برخاست و مصمم پاسخ داد:

لِمَ نَفعَلُ ذَلِکَ؟ لِنَبْقِیَ بَعْدَکَ؟ لا ارانَا اللَّهُ ذَلِکَ ابَداً. (۲)

چرا چنین کنیم؟ آیا برای اینکه پس از تو زنده بمانیم؟

۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۹۴

۲- الإرشاد، ج ۲، ص ۹۵

خدا هرگز آن [روز] را به ما نشان ندهد.

او با تمام قدرت بر موضع دفاع و پشتیبانی از امام پافشاری نمود و سخن شیوا و برنده او سبب یکرنگی دل‌ها و استواری آنها گردید و باعث شد که افراد دیگری، هم‌چون مسلم بن عوسجه اسدی، سعید بن عبداللّه حنفی، برادران مسلم بن عقیل علیه السلام و زهیر بن قین نیز به پا خاسته و سخن او را تأیید نمایند. (۱) حضرت زینب علیها السلام نیمه‌های شب عاشورا از خیمه‌اش بیرون می‌آید. تنهایی و غربت برادرش حسین علیه السلام بر دلش نیشتر می‌زد. به خیمه حضرت عباس علیه السلام رفت تا او را برای یاری امام برانگیزد. کنار خیمه او که رسید، صدای همهمه‌ای شنید. پشت در خیمه ایستاد و درون را نگریست. دید حضرت عباس علیه السلام در جمع برادران و پسرعموها و برادر زادگانش دو زانو نشسته است و چون شیری هژبر، برای آنان سخن می‌رانَد و آنان را برای یاری امام خویش، بر می‌شورانَد. آنان نیز سخن وی را تأیید می‌کنند. (۲) سرتاسر حدیث ماندگار عاشورا، از سخن جوانمردی عباس علیه السلام و پشتیبانی او از امام خویش آکنده

۱- شمس الدین ابوالبرکات محمد بن احمد الباعونی، جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۲، ص ۲۸۳

۲- معالی السبطین، ج ۲، ص ۳۴۰(با تلخیص)

است و تا آخرین لحظه، نَمی از دریای موّاج یاری و پشتیبانی او کاسته نشد.

۵. ردّ امان‌نامه دشمن

آوازه دلاورمردی‌های حضرت عباس علیه السلام دشمن را بر آن داشت تا با اقدامی جسورانه، وی را از صف لشکریان امام جدا سازد. در این جریان، شمر بن شُرَحْبیل(ذی الجوشن) فردی به نام عبداللَّه بن ابی محل را که حضرت امّ‌البنین علیها السلام عمه او می‌شد، به نزد عبیداللَّه بن زیاد فرستاد تا برای حضرت عباس علیه السلام و برادران او امان‌نامه بگیرد.

او خواسته خود را با ابن زیاد در میان گذاشت. عبیداللَّه به کاتب خود دستور داد تا امانی برای حضرت عباس علیه السلام و برادران او بنویسد. (۱) شمر امان‌نامه را گرفت و به سوی کربلا حرکت کرد.

پس از رسیدن به کربلا وقتی آتش جنگ را در حال شعله‌ور شدن دید، به سوی اردوگاه امام به راه افتاد.

وقتی رسید، فریاد برآورد: «أَیْنَ بَنُوا أُخْتِنا»؛ «خواهرزادگان ما کجایند؟»

حضرت عباس علیه السلام و برادرانش سکوت کردند. امام به آنها فرمود: «پاسخش را بدهید، اگر چه فاسق است». (۲)

۱- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۱۵؛ الفتوح، ج ۵، ص ۱۶۶

۲- الخوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۶

حضرت عباس علیه السلام به همراه برادرانش به سوی او رفتند و از او پرسیدند: چه می‌خواهید؟ شمر پاسخ داد:

ای خواهر زادگان! شما در امانید پس خودتان را به خاطر حسین علیه السلام به کشتن ندهید و از امر امیرالمؤمنین، یزید، روی بر نتابید.

حضرت عباس علیه السلام با قاطعیت پاسخ داد:

خدا تو و امانت را لعنت کند! آیا به ما امان می‌دهی، درحالی‌که پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله امان ندارد؟!

شمر با دیدن قاطعیت حضرت عباس علیه السلام و برادرانش خشمگین و سرافکنده به سوی لشکر خود بازگشت. (۱)

۶. پرچمداری سپاه امام

از جمله درخشان‌ترین نقش‌های حضرت عباس علیه السلام در کربلا که برگ افتخارآمیزی در حماسه آفرینی اوست، پرچمداری سپاه امام است. صبح عاشورا، وقتی امام از نماز و نیایش فارغ شد، لشکر دشمن آرایش نظامی به خود گرفت و اعلان جنگ کرد. امام افراد خود را آماده دفاع کرد. لشکر امام از سی و دو سواره و چهل پیاده تشکیل شده بود. امام در چینش نظامی لشکر خود، زهیر بن قین را در میمنهٔ (۲)

و حبیب بن مظاهر را در میسره (۳)

۱- الإرشاد، ج ۲، ص ۹۱؛ الخوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۶

۲- سمت راست لشکر

۳- سمت چپ لشکر

گماشت و پرچم لشکر را در قلب سپاه، به دست برادر خود، حضرت عباس علیه السلام داد. (۱)

۷. پیش فرستادن برادران برای نبرد

وقتی حضرت عباس علیه السلام بدن‌های شهیدان بنی‌هاشم و دیگر شهدا را دید، برادران مادری خود، عبداللّه، جعفر و عثمان را فراخواند و به آنها فرمود: «ای فرزندان مادرم! پیش بتازید تا جانفشانی شما را در راه خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله شاهد باشم.» آنان که خون علی علیه السلام در رگ‌هایشان جاری بود، پیش تاختند و پس از مدتی نبرد با دشمن، پیش چشم حضرت عباس علیه السلام به شهادت رسیدند. (۲)

۸. شهادت فرزندان حضرت عباس علیه السلام

در تعداد و اسامی فرزندان حضرت عباس علیه السلام اختلاف نظر وجود دارد اما برخی منابع، از شهادت فرزندان حضرت در کربلا سخن به میان آورده‌اند.

نوشته‌اند هنگامی که حضرت عباس علیه السلام از روی اسب

۱- بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۴؛ تذکرة الخواص، ص ۲۵۱؛ ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، الأخبار الطوّال، ص ۲۵۶

۲- یحیی بن الحسین بن اسماعیل الجرجانی، الامالی الخمیسیة، ج ۴۵، ص ۳۸؛ مقاتل الطالبیین، ص ۵۴؛ إعلام الوری، ص ۲۴۳؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۳

خود بر زمین افتاد و در درگیری با دشمنان به شهادت رسید، امام حسین علیه السلام خود را به او رسانید و وقتی که حالت او را مشاهده نمود، فریاد برآورد:

وا غَوْثاه، بِکَ یا اللّه، وا قِلَّةَ ناصِراه.

فریاد [از بی‌کسی] به تو پناه می‌برم ای خدا! وای از کمی یاران!

در این لحظه، محمد و قاسم صدای امام را شنیدند، نزد ایشان رفته و در پاسخ امام فریاد زدند: «لَبَّیْکَ یا مَولانا، نَحنُ بَینَ یَدَیکَ»؛ «در خدمت توایم ای سرور ما».

امام حسین علیه السلام رو به آنان کرد و فرمود: «بِشَهادَةِ اِبیکُمَا الْکِفایَةُ»؛ «شهادت پدرتان بس است»، اما آنان امتناع ورزیده و گفتند: «نه به خدا ای عمو!» سپس از امام اجازه گرفته و به میدان نبرد شتافتند و پس از پیکار با دشمن، ابتدا محمد و پس از او قاسم به شهادت رسید. (۱) علامه سید محسن امین، عبداللّه بن عباس علیه السلام را نیز در شمار شهیدان کربلا ذکر می‌نماید. (۲) اما بنا به گزارش برخی دیگر از تاریخ نگاران، تنها محمد در کربلا به شهادت رسیده است. (۳) در این زمینه نوشته‌اند:

در کربلا سه تن از فرزندان حضرت عباس علیه السلام با او

۱- بطل العلقمی، ج ۳، ص ۴۳۳

۲- اعیان الشیعهٔ، ج ۱، ص ۶۱۰

۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۲

حضور داشتند که در بین آنها، حضرت عباس علیه السلام، محمد را از همه بیشتر دوست می‌داشت و او را از خود جدا نمی‌کرد. او نوجوانی پارسا و خداترس بود و در میان ابروانش، اثر سجده دیده می‌شد. وقتی حضرت عباس علیه السلام برادر بزرگوار خویش امام حسین علیه السلام را بی‌یاور دید، فرزند خود محمد را صدا زد و با دست خود، لباس جنگ بر تن او پوشاند و شمشیر به کمر او بست. سپس دست او را گرفته و نزد امام خویش رفت و خود از امام اجازه پیکار او را گرفت. محمد دست امام را بوسید و پس از خداحافظی با زنان خیمه، به میدان رفته و مبارز طلبید و پس از ساعتی نبرد، به شهادت رسید. (۱)

۱- صدر الدین واعظ القزوینی، ریاض القدس المسمی بحدائق الانس، ج ۲، ص ۶۳؛ رضی بن نبی، تظلم الزهراء علیها السلام، ص ۲۴۰

۵ پیکار و شهادت حضرت عباس علیه السلام

۱. دریافت اجازه برای نبرد

روز از نیمه گذشته بود و تمامی سربازان سپاه امام و برادران و پسر عموهای حضرت عباس علیه السلام به شهادت رسیده بودند و غیر از امام و فرزندان او که در خیمه بودند، کس دیگری باقی نمانده بود. حضرت عباس علیه السلام برای دریافت اجازه جنگ، نزد امام رفت. امام به او فرمود:

ای برادرم! تو پرچمدار سپاه من بودی. پس اگر تو بروی، جمع ما از هم پاشیده می‌شود و آبادانی ما رو به خرابی می گذارد.

عباس علیه السلام پاسخ داد:

سینه‌ام تنگ شده و از زندگی بیزار شده‌ام و می‌خواهم انتقام خود را از این دو رویان بگیرم. (۱)

۱- بحرالعلوم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۱۸؛ مثیر الأحزان، ص ۸۳

امام به او فرمود:

فَاطْلُبْ لِهؤُلاءِ الْأَطْفالِ قَلِيلًا مِنَ الْماءِ. (۱)

پس حال که می‌خواهی بروی کمی آب برای این کودکان بیاور.

۲. پنددهی به دشمن

وقتی حضرت عباس علیه السلام از امام اجازه برای کارزار گرفت، چون کوهی استوار در مقابل لشکر عمر سعد ایستاد و فریاد زد:

ای عمر سعد! این حسین علیه السلام است، فرزند دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله! شما اصحاب، برادران و پسر عموهایش را کشتید و او را با فرزندان تشنه‌اش، تنها گذاشتید که جگرشان از تشنگی تفتیده است. آنان را جرعه‌ای آب بنوشانید که در آستانه مرگ قرار گرفته‌اند ...

کسی پاسخ حضرت عباس علیه السلام را نداد. در این میان شمر فریاد زد:

آی پسر ابوتراب! اگر تمام زمین را آب فرا می‌گرفت و زیر پای ما می‌بود، حتی قطره‌ای از آن به شما نمی‌دادیم تا با یزید بیعت نمایید. (۲)

۱- بحرالعلوم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۱۷

۲- معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۴۴؛ المقرم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۳۵

۳. نبرد با دشمن

حضرت عباس علیه السلام آنان را بسیار پند داد، اما در آنها اثری نگذاشت. سپس به سوی آبراه فرات حمله‌ور شد.

چهار هزار نفر از آبراه نگاهبانی می‌کردند (۱) که پانصد تن از آنها کماندارانی بودند که به محض نزدیک شدن کسی به فرات تیر پرتاب می‌نمودند.

امام حسین علیه السلام بر شتری سوار شد و به دنبال حضرت عباس علیه السلام حرکت کرد. عمر سعد فریاد زد: «وای بر شما میان او و فرات حائل شوید و نگذارید به آب دست یابد» و گروهی را برای جلوگیری از پیشروی امام، فرستاد.

امام در این هنگام دست به دعا برداشت و فرمود:

«پروردگارا! تشنگی را به او بچشان!»

مردی از قبیله بنی دارم سخن امام را شنید، عصبانی شد و تیری بر چله کمان گذاشت و آن را به سوی امام پرتاب کرد. تیر بر چانه امام اصابت نمود. امام دست زیر چانه گرفت و آن را از خون پر کرد و به هوا پاشید و فرمود: «بار خدایا! از آن چه به پسر دخت رسولت صلی الله علیه و آله روا می‌دارند به تو شکایت می‌کنم».

در این میان، حضرت عباس علیه السلام خود را به آب

۱- محمدباقر مجلسی، جلاء العیون، ص ۶۷۹

رسانید. لشکر از آن سو به او حمله کرد و او را محاصره نمود. (۱) او با صدای رسا ابیاتی سرود که ترجمه آن چنین است: به خداوند شکست‌ناپذیر و بزرگ و به حجون(کوهی در مکه) و حطیم(مکانی در مسجد الحرام) و زمزم، سوگند یاد می‌کنم که امروز پیکرم را به خونم آغشته می‌کنم و در راه حسین علیه السلام که پیشوای پر افتخار اهل فضل و بخشش است، جهاد می‌نمایم. (۲) آن گاه به سوی دشمن هجوم برد. حمله او به قدری برق‌آسا بود که سبب پراکنده شدن و فرار دشمن شد. این حمله بی‌امان سبب شد تا دشمن از خیال نبرد رو در رو، بیرون آید. بدین منظور اجازه دادند عباس علیه السلام آب بردارد تا آنان از این فرصت استفاده کرده، در پشت نخل‌ها کمین کنند. (۳) هنگامی که حضرت مشک را از دوش خود برداشت و آن را پر نمود، دست زیر آب برد تا مشتی از آن بنوشد؛ چرا که جنگ، او را تشنه‌تر کرده بود. اما وقتی که آب را نزدیک لب‌های خود آورد، یاد تشنگی امام خویش و فرزندان او کرد و آب را روی آب ریخت و سرود:

ای نفس پس از حسین علیه السلام خوار باشی! و پس از او

۱- الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۳؛ اللهوف، ص ۱۱۷

۲- الخوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۳۰؛ الفتوح، ج ۵، ص ۲۰۷

۳- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۸

هرگز نخواهم که زنـده بمانی! این حسـین علیه السـلام است که دل از زندگانی شسـته، اما تو آب سـرد و گوارا می‌نوشـی؟! به خدا قسم که این شیوه دین من نیست. (۱)

۴. قطع شدن دستان

حضرت پس از برداشتن آب، اسب خود را نهیبی زد و به سرعت از آبراه خارج شد تا زودتر آب را به خیمه‌ها برساند. زید بن ورقاء جُهَنی پشـت نخلی کمین کرده بـود و به محض خـارج شـدن او از آبراه، غـافلگیرانه به حضـرت حمله کرد و دست راست او را قطع نمود. حضرت عباس علیه السلام شمشیر را به دست چپ خود گرفت و به آنها حمله‌ور شد و خشمگنانه سرود:

وَ اللَّهِ انْ قَطَعْتُمْ یَمِینِیانِّی احَامِی ابَداً عَنْ دِینِی

وَ عَنْ إمام صادِقِ الیَقِینِنَجْلِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله الطّاهِرِ الْأمِینِ (۲)

به خدا سوًگند اگر دست راستم را قطع کنید همواره پشتیبان دینم و امامم که یقین راستین دارد و نوه پیامبر صلی الله علیه و آله پاک و درستْ کردار است باقی می‌مانم.

او به پیکار آن قدر ادامه داد که خسته شد. حکیم بن

۱- المقرم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۳۷؛ بحرالعلوم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۲۰

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۸؛ مثیر الأحزان، ص ۸۴

طفیل با شیوه قبلی در پشت نخل دیگری کمین کرد و با دیدن ضعف حضرت، به او حمله‌ور شد و با ضربه‌ای دست چپ او را نیز قطع نمود. حضرت عباس علیه السلام در گرماگرم جنگ، از اصابت تیرها به مشک نیز جلوگیری می‌کرد و سعی داشت به گونه‌ای حمله کند که صدمه‌ای به مشک نرسد. نوشته‌اند پس از قطع شدن دست راست، او مشک را حمایل شانه چپ کرد و شمشیر را به دست چپ گرفت. با قطع شدن دست چپ، حضرت به سرعت مشک را به دندان گرفت. او با امید رساندن آن به خیمه‌ها، به پیشروی خود ادامه داد و اسب خود را با سرعت بیشتری به سوی خیمه‌ها هدایت نمود. اما در اثر تیراندازی دشمن، تیری به مشک او خورد و مشک را از هم درید. (۱) اگر چه او محافظت فراوانی از مشک کرد، اما تیراندازان دشمن، او را زیر باران تیر خویش گرفته و شاید آگاهی یافتن آنان از انگیزه حفظ مشک و آب‌رسانی عباس به خیمه‌ها، سبب تیراندازی بیشتر آنان به سوی مشک او شده بود.

۵. شهادت

پس از قطع شدن دستان و برداشتن زخم‌های بسیار، حکیم بن طفیل به حضرت یورش برد و با عمود یا

۱- بحرالعلوم، مقتل الحسین علیه السلام، صص ۳۱۹- ۳۲۳؛ جلاء العیون، ص ۶۷۹

گرزی از آهن به سر او کوفت و او را به شهادت رسانید. (۱) پس از اینکه حضرت عباس علیه السلام به شهادت رسید، قاتل او، حکیم بن طفیل، زره حضرت و برخی از وسایل او را به یغما برد و تیری هم به بدن او زد. (۲)

۱- الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۴؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۶۸

۲- البلاذری، جمل من أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۰۶؛ بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۳۷۵

۶ وقایع پس از شهادت حضرت عباس علیه السلام

۱. نخستین سوگواری

نخستین کسی که در سوگ حضرت عباس علیه السلام گریست و بالای نعش او سوگواری کرد، امام حسین علیه السلام بود. آن‌گاه که تیری به مشک عباس علیه السلام اصابت کرد و آب بر زمین ریخت، دشمن بدن او را به شدت هدف تیر قرار داد. تیرها به سینه او اصابت کرد و از بالای اسب به زمین افتاد. حضرت عباس علیه السلام برادر خود را صدا زد: «اُدْرِکْنِی (۱)
یا اباعَبدِاللَّهِ عَلَیْکَ مِنِّی السَّلامُ.» (۲)
؛ «ای اباعبداللَّه مرا دریاب! سلام من بر تو باد.»
امام به سرعت خود را بالای سر او رسانید و با دیدن بدن غرق در خاک و خون او به شدت گریست و فرمود:
ای بدترین مردم! با کردارتان [بر ما] ستم کردید و از دین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سرپیچی نمودید. آیا برترین

۱- مثیر الأحزان، ص ۸۴

۲- سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع المودّة، ج ۲، ص ۳۴۱.

پیامبران به شما در مورد [پاسداشت] ما سفارش نکرد؟ آیا ما از دودمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیستیم؟ آیا زهرا علیها السلام مادر من نیست؟ آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برترین آفریدگان خدا نیست؟ به خاطر جنایت‌هایی که کردید رسوا خواهید شد و از رحمت پروردگار دور می‌شوید و به زودی به آتش عذاب او در خواهید آمد.

در این هنگام امام حسین علیه السلام دست بر کمر گرفت و فرمود:

الآنَ انْکَسَرَ ظَهْرِی وَ قَلَّتْ حِیلَتِی (۱) وَ شَمَّتْ بِی عَدُوِّی. (۲)

اکنون کمرم شکست و بی‌چاره شدم و دشمنم نسبت به من، پرده‌در و مغرور شد.

۲. وداع امام با عباس علیه السلام

وقتی امام بالای سر حضرت عباس علیه السلام رسید، پس از گریه بر بالین سر او و خواندن اشعاری که از شدت اندوه سرچشمه می‌گرفت، اندکی فرصت یافت چند جمله‌ای در واپسین لحظات، با او صحبت نماید. ابتدا امام تصمیم گرفت بدن او را برداشته و به خیمه‌گاه ببرد. اما حضرت عباس علیه السلام چشم‌های خود را گشود و وقتی امام را بالای

۱- مثیر الأحزان، ص ۸۴؛ الخوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۳۰

۲- بحرالعلوم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۲۲

سر خود دید، عرض کرد: «برادر می‌خواهی چه کنی؟» امام پاسخ داد: «می‌خواهم تو را به خیمه ببرم» عباس عرض کرد:
برادرم! به حقّ جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله از تو می‌خواهم که مرا [به خیمه] نبری و در همین مکان رهایم سازی.
امام غمگنانه پرسید: «چرا برادرم؟» عباس علیه السلام گفت:
زیرا از روی دختر تو سکینه علیها السلام شرمگینم؛ چرا که من به او وعده آب داده‌ام، ولی نیاوردم. (۱) پس از لحظاتی، جان از پیکر او پر کشید و امام ناله «وا عَبّاساه» سر داد. (۲) امام بدن او را واگذاشت و به سوی خیمه‌ها بازگشت. (۳)

۳. سوگواری در خیمه‌گاه

امام با دلی شکسته و قلبی آکنده از اندوه و چشمانی اشکبار، راه خیمه‌گاه را در پیش گرفت، درحالی‌که با گوشه آستین، اشک‌های خود را پاک می‌کرد تا اهل حرم اشک اندوه او را نبینند. در این میان، دشمن نیز با مشاهده بی‌پناهی خیمه‌ها، به سوی اردوگاه امام حمله‌ور شد. امام فریاد برآورد: «آیا فریادرسی نیست که به فریاد ما برسد؟»

۱- بحرالعلوم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۲۴

۲- معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۵۰؛ موسوی زنجانی، وسیلة الدارین، ص ۲۷۴

۳- بحرالعلوم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۲۴

در این هنگام سکینه علیها السلام از پدر پرسید: «عمویم عباس علیه السلام کجاست؟ او رفته بود برای ما آب بیاورد؟» امام با بغضی سنگین در گلو پاسخ فرمود: «عمویت کشته شد!» صدای گریه از نهاد او برخاست. زنان خیمه صدای آنان را شنیدند. حضرت زینب علیها السلام نیز به نوحه‌سرایی برخاست و گفت: «وای عباسم! وای برادرم! فریاد از بی‌کسی پس از تو!» امام نیز گریست و فرمود:

إی وَ اللَّهِ وا ضَیْعَتاه وَ انْقِطاعُ ظَهْراهُ بَعْدَکَ اباالفَضْل علیه السلام! یَعُزُّ عَلَیَّ وَ اللَّهِ فِراقُکَ. (۱)

آری به خدا! فریاد از بی‌کسی و شکستن کمر [من] پس از تو ای ابالفضل! جدایی تو [چقدر] بر من گران خواهد بود.

۴. سوگواری امّ البنین علیها السلام

وقتی بشیر بن جذلم، مأموریت یافت مردم مدینه را از فاجعه‌ای که در کربلا رخ داده، آگاه سازد، حضرت امّ البنین علیها السلام جلو آمد و با گریه گفت: «بشیر! از حسین علیه السلام مرا با خبر کن!» بشیر در پاسخ او گفت:

«ای امّ‌البنین! خدای تو را صبر دهد! عباس علیه السلام تو کشته شد». امّ البنین علیها السلام دوباره گفت: «از حسین علیه السلام

۱- بحرالعلوم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۲۴؛ المقرم، مقتل الحسین علیه السلام، صص ۳۲۹- ۳۴۰

بگو!» بشیر شرح شهادت فرزندان او را بازگفت. او در خلال سخن بشیر گفت: «فرزندان من و آنچه زیر این آسمان است، فدای اباعبداللّه علیه السلام باد!» وقتی بشیر چگونگی شهادت امام حسین علیه السلام را گفت، امّ‌البنین علیها السلام ناله‌ای زد و گفت: «ای بشیر! بند دلم را پاره کردی». (۱) امّ البنین در مدینه مجلس سوگواری برپا ساخت و هر روز زنان مدینه را جمع می‌کرد و در سوگ امام حسین علیه السلام می‌گریست. (۲) او هر روز به قبرستان بقیع می‌آمد و نوحه‌سرایی می‌کرد و می‌گریست. (۳) اهل مدینه نیز با دیدن گریه او می‌گریستند، به طوری که نگاشته‌اند: حتی مروان بن حکم که از دشمنان امام و از مخالفان سرسخت اهل بیت علیهم السلام بود از گریه امّ البنین علیها السلام و نوحه‌گری او متأثر می‌شد. (۴) او در قبرستان بقیع نوحه‌گرانه می‌سرود:

۱- تنقیح المقال، ج ۲، ص ۷۰؛ ذبیح اللّه محلاتی، ریاحین الشریعهٔ، ج ۳، ص ۲۹۳؛ محمدعلی مدرسی، ریحانهٔ الأدب، ج ۸، ص ۲۹۲

۲- المقرم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۴۴۰؛ شرح الأخبار، ج ۳، ص ۱۸۶؛ ریاحین الشریعهٔ، ج ۳، ص ۲۹۲

۳- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۰؛ مقاتل الطالبیین، ص ۵۶؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۲۸۳؛ نفس المهموم، ص ۳۳۴

۴- بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۴۰؛ جلاء العیون، ص ۶۷۸؛ بحرالعلوم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۲۵

لا تَدعُوَنِّی وَیْکِ امُّ الْبَنِینِ تُذَکِّرِینِی بِلُیُوثِ الْعَرِینِ

کانَتْ بَنُونٌ لِی ادْعی بِهِم وَ الْیَوْمَ اصْبَحْتُ وَلا مِنْ بَنِینِ

ارْبَعَةٌ مِثْلُ نُسوُرِ الرَّبی قَدْ وَصَلُوا الْمَوْتَ بِقَطْعِ الْوَتِینِ

تَنازَعَ الْخُرْصانُ أَشْلاءَهُم فَکُلُّهُم أمْسی صَرِیعاً طَعِین

یا لَیْتَ شِعْرِی أَکَما أَخْبَرُوا بِانَّ عَبّاساً قُطِعَ الْیَمِین (۱)

ای زنان مدینه! دیگر مرا امّ البنین علیها السلام مخوانید که مرا به یاد شیران شکاری [خویش] می‌اندازید.

[روزگاری] مرا پسرانی بود که به سبب آن، مرا امّ البنین علیها السلام می‌گفتند، ولی امروز بی‌پسر شده‌ام. چهار پسر، مانند باز شکاری داشتم که مرگ با قطع شاهرگشان، آنان را دریافت و دشمنان، پیکرهای آنان را به خاک و خون کشیدند. ای کاش می‌دانستم آن گونه که به من خبر داده‌اند، آیا دست‌های عباس علیه السلام را جدا کرده‌اند؟

ذوق سرشار و طبع لطیف او در سوز دل و اشک چشمش تنیده می‌شد و تار سوز و پود شعر به هم بافته

۱- بحرالعلوم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۲۵؛ نفس المهموم، ص ۶۶۳

شده، سوگواری او را در پرده نگار می‌آورد. او ابیاتی می‌سرود که ترجمه آن چنین است:

ای کسی که عباس علیه السلام مرا دیده‌ای که با دشمن می‌جنگد و پشت سر او، دیگر فرزندان حیدر علیه السلام، همگی مانند شیران شجاع هستند. به من خبر داده‌اند که عمود آهنین بر فرق او زده‌اند. وای بر من از [سوگ] فرزندم! اگر شمشیر تو [ای عباس علیه السلام] در دستانت بود(دست در بدن داشتی) احدی به تو نزدیک نمی‌شد. (۱)

۱- نفس المهموم، صص ۶۶۳- ۶۶۴؛ بحرالعلوم، مقتل الحسین علیه السلام، صص ۳۲۵- ۳۲۶؛ اعیان الشیعهٔ، ج ۸، ص ۳۸۹

۷ بازماندگان و نوادگان حضرت عباس علیه السلام

اشاره

تاریخ نگاران اتفاق‌نظر دارند که نسل حضرت عباس علیه السلام از طریق فرزند او، عبیداللّٰه، گسترش یافته است. (۱) او هنگام حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه به سوی کربلاـ کودک بود، ولی بعدها مردی دانشمند و فرزانه در دین و از فرهیختگان دوره خود گردید. (۲) او با سه زن از زنان پاکدامن و فهیم مدینه، به نام‌های رقیهٔ دختر امام مجتبی علیه السلام، دختر معبد بن عبداللّٰه بن عباس و دختر مسوّر بن مخزمهٔ زبیری (۳)
ازدواج نمود و صاحب دو فرزند به نام عبداللّٰه و حسن شد که نسل او نیز از طریق حسن گسترش یافت. (۴) ازاین‌رو، باید حسن بن عبیداللّٰه بن عباس علیه السلام را

۱- ابو الحسن علی بن الحسین المسعودی، التنبیه و الأشراف، ص ۲۹۹؛ ابومحمد علی بن الحزم الأندلسی، جمهرة أنساب العرب، ج ۱، ص ۶۷؛ ابونصر سهل بن عبداللّٰه بن داود غماری، سرالسلسلهٔ، ص ۸۹؛ ابوالحسن علی بن ابی‌القاسم بن زید بیهقی، لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۵۷

۲- المجدی، ص ۲۳۱؛ لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۵۸

۳- بحرالعلوم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۱۵؛ العباس علیه السلام، ص ۱۹۷؛ سرّ السلسلهٔ، ص ۸۹

۴- المجدی، ص ۲۳۱؛ لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۵۸

سرشاخه اصلی نوادگان حضرت عباس علیه السلام برشمرد. بر این اساس، به معرفی و بررسی زندگانی نوادگان حضرت عباس علیه السلام از نسل حسن بن عبیداللّه بن عباس علیه السلام می‌پردازیم.

۱. فرزندان حسن بن عبیداللّه بن عباس علیه السلام

اشاره

حسن بن عبیداللّه ۶۷ سال عمر نمود (۱) و صاحب پنج فرزند، به نام‌های عباس، عبیداللّه، فضل، حمزهٔ و ابراهیم گردید. (۲) شاید این تیره از نسل حضرت عباس علیه السلام، بلند آوازه‌ترین طایفه از تبار آن حضرت باشد که به شرح کوتاهی از سرگذشت آنان پرداخته می‌شود.

الف) عباس بن الحسن

فردی شجاع و صریح اللهجه بود به گونه‌ای که نوشته‌اند: کسی از بنی‌هاشم در جرأت و صراحت لهجه، مانند او نبود. وی در ایام خلافت هارون الرشید به بغداد آمد. هارون به خاطر فضل، ادب، شجاعت و بی‌پردگی او، همواره او را به کنیه می‌خواند. (۳)

۱- المجدی، ص ۲۳۳

۲- سرّ السلسلهٔ، ص ۹۰؛ لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۵۷؛ جمال الدین احمد بن‌علی بن عنبهٔ الحسنی، الفصول الفخریهٔ، ص ۲۰۱

۳- ابو بکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۲، صص ۱۲۶- ۱۲۷؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۱۳

او به اندازه‌ای شیوا شعر می‌سرود که او را برترین شاعر از فرزندان امام علی علیه السلام می‌دانستند. (۱) او ده فرزند داشت که از جمله آنان، عبداللّٰه بن العباس است. مأمون پس از درگذشت او، گفت: «بعد از تو ای فرزند عباس، همه مردم مساوی شدند(تو با دیگران تفاوت داشتی)».

مأمون جنازه او را پیاده تشییع نمود و شیخ بن شیخ خواندش. (۲)

ب) عبیداللّٰه بن الحسن

درباره‌اش گفته‌اند: مردی به سان او، پرهیبت و شکوه، دیده نشده بود. وی امارت حرمین شریفین مکه و مدینه را بر عهده داشت و امر قضاوت در این دو شهر نیز بر عهده او بود. (۳) مأمون، او را در سال ۲۰۴ ه. ق به سرپرستی امور حجاج بیت‌اللّٰه الحرام منصوب کرد و در دوران مأمون نیز از دنیا رفت. به بازماندگان و نوادگان او که در سرزمین دمیاط بودند، بنی‌هارون و به دسته‌ای از آنان که در فسای امروزی بودند، بنی‌هدهد می‌گفتند. گروهی از احفاد و دودمان او نیز در یمن سکنا گزیدند. عبیداللّٰه بن الحسن، دارای یازده فرزند شد. از جمله آنان، قاسم بن عبیداللّٰه بود که پست جد خویش، امارت و قضاوت در

۱- تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۱۲۶؛ اعیان الشیعهٔ، ج ۷، ص ۴۱۳

۲- جمهرهٔ أنساب العرب، ج ۱، ص ۶۷؛ المجدی، ص ۲۳۵؛ العباس علیه السلام، ص ۱۹۸؛ الفصول الفخریهٔ، ص ۲۰۲

۳-العباس علیه السلام، ص ۲۰۰؛ الفصول الفخریهٔ، ص ۲۰۳

حرمین شریفین را عهده‌دار گردید؛ او از نزدیکان امام حسن عسکری علیه السلام هم بود. (۱)

ج) ابراهیم بن الحسن

معروف به جردقهٔ و در شمار پارسایان و ادیبان زمان خود بود. (۲) وی صاحب نوزده فرزند گردید و در سال ۲۶۴ ه. ق درگذشت. از فرزندان او، علی بن ابراهیم جردقهٔ، فردی سخاوتمند و والا مقام بود. نوه او، عبداللّه بن علی به بغداد آمد و از آنجا به مصر رفت و به بیان حدیث پرداخت و کتابی به نام جعفریهٔ نگاشت که حاوی مطالب عالی در فقه شیعه بود. او در رجب سال ۳۱۲ ه. ق وفات یافت. (۳)

د) فضل بن الحسن

او مردی دانشمند، سخنور، شجاع و مورد بزرگداشت خلفای وقت خود و معروف به ابن الهاشمیهٔ بود. از او سه فرزند به نام‌های، جعفر، عباس الاکبر و محمد به جای ماند که آنان نیز دارای جایگاهی ویژه نزد مردم

۱- ابو الفتوح بن سلیمان الیمانی، النفحهٔ العنبریهٔ فی أنساب خیر البریهٔ، ص ۱۳۴؛ عبداللّه بن محمد الرفاعی المخزومی، صحاح الأخبار فی نسب السادهٔ الفاطمیهٔ الأخیار، ص ۱۰

۲- فخر رازی، الشجرهٔ المبارکهٔ، ص ۱۹۹؛ محمد بن علی بن طباطبا، الأصیلی‌فی أنساب الطالبیین، ص ۳۲۸

۳- العباس علیه السلام، ص ۱۹۷

بودند و هر یک دارای فرزندانی بزرگوار، چون خود، بودند. از جمله آنان، فضل بن محمد است که مردی سخن‌دان و شاعر بود که بازماندگان او در قم و طبرستان پراکنده هستند. او اشعار زیادی در مدح دلاوری جد خود حضرت عباس علیه السلام در کربلا سروده است. (۱)

ه) حمزهٔ بن الحسن

او بسیار به امام علی علیه السلام شبیه بود و در روزگار مأمون عباسی می‌زیست. (۲) از آنجا که عباسیان، خود را از نوادگان ابن عباس می‌دانستند، این موضوع را در بسیاری مواقع، دستاویزی برای توجیه اعمال خود قرار می‌دادند. مأمون بدین منظور نامه‌ای با دستخط خود برای حمزه نوشت و در ضمن آن، بیان کرد: «به حمزهٔ بن الحسن هزار درهم به جهت شباهت وافرش به امیر مؤمنان علی علیه السلام بخشیده شود». او با زینب از نوادگان عبداللّه جعفر ازدواج کرد. مردم او را زینبی می‌خواندند؛ زیرا او با زینب علیه السلام، دختر امیر مؤمنان علیه السلام نسبت داشت.

از نوادگان حمزهٔ بن الحسن، می‌توان شاعری بلندآوازه را به نام محمد بن علی نام برد که در بصره می‌زیست و احادیثی را هم از امام هشتم علیه السلام و برخی

۱- همان؛ سر السلسلهٔ، ص ۹۰

۲- الأصیلی، ص ۳۲۸؛ الفصول الفخریهٔ، ص ۲۰۲

دیگر از امامان، روایت کرده است. او در سال ۲۸۶ ه. ق درگذشته است. از جمله بستگان حمزهٔ بن الحسن، می‌توان به برادر زاده‌اش که هم‌نام اوست، اشاره کرد. هم اکنون مقبره او در شهر حله است و دارای گنبد و بارگاه با شکوهی می‌باشد.

نوشته‌اند: مادر امام زمان علیه السلام، مدتی در خانه او مهمان بوده است. او را نیز از راویان احادیث آل‌محمد صلی الله علیه و آله و فردی درستکار و محترم و مورد اطمینان، ذکر کرده‌اند. (۱) از فرزندان او، قاسم بن حمزهٔ است که از دانشمندان و فقیهان زمان خود بود. او مردی بسیار زیباروی و ثروتمندی بخشنده در یمن بود که ثروت او، به صد هزار دینار می‌رسید. (۲)

۲. دیگر نوادگان حضرت عباس علیه السلام

حمزهٔ بن قاسم که از جمله نوادگان حضرت عباس علیه السلام و مشایخ بزرگ و علمای بنام شیعه، در دوره خود بود.

حضرت عباس علیه السلام جدّ پنجم اوست و نسب کامل او، عبارت است از: ابویعلی حمزهٔ بن قاسم بن علی بن حمزهٔ بن الحسن بن عبیداللّٰه بن عباس علیه السلام.

درباره او نگاشته‌اند: ابویعلی از دانشمندان شیعه و

۱- العباس علیه السلام، ص ۱۹۷

۲- سرّ السلسلهٔ، صص ۹۰- ۹۱

بنام و برخاسته از خاندان وحی و درختی تناور در بوستان دانشمندان شیعی است. وی از راویان احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بوده و دانشمندان بسیاری شاگرد او بودند (۱) و وی را فردی مورد اعتماد و بلند مرتبه در نقل روایات امامان معصوم علیهم السلام دانسته‌اند. (۲) از او کتاب‌های زیادی بر جای مانده است که عبارت است از: کتاب التوحید، الزیارات و المناسک، ردّ محمد بن جعفر اسدی و ... او در دستْ نوشته‌های خود، احادیث بسیاری را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. (۳) او در قرن چهارم ه. ق می‌زیسته است و مرقد شریف او، در جنوب شهر حله، بین رود دجله و فرات و در دهکده‌ای به نام قریه حمزهٔ قرار دارد. پیش‌تر در مورد محل دفن او اختلاف بوده و مردم می‌پنداشتند مرقد او متعلق به حمزهٔ بن موسای کاظم علیه السلام است (۴) و با این پندار، او را زیارت می‌کردند، اما داستان جالبی سبب برطرف شدن این پندار شد.

می‌گویند: عالمی ربانی و فقیهی بزرگ به نام سید مهدی قزوینی، جهت تبلیغ معارف دینی به حله رفت. او گهگاه از کنار مرقد ابویعلی حمزهٔ بن قاسم می‌گذشت،

۱- العباس علیه السلام، ص ۲۰۱

۲- ابو العباس احمد بن علی النجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۳۴

۳- همان؛ شیخ محمد تقی تستری، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۴۶

۴- قاموس الرجال، ج ۴، ص ۴۶؛ رجال النجاشی، ص ۳۳۴

اما به زیارت مرقد او نمی‌رفت. این موضوع، موجب کم‌رغبتی مردم آن منطقه نسبت به زیارت آن مرقد شریف گردید. روزی از او خواستند به زیارت مرقد برود، او در پاسخ گفت به زیارت کسی که نمی‌شناسد، نمی‌رود.

روز بعد او به دهکده مذکور رفت و در اواخر شب برای خواندن نماز شب، برخاست. نزدیکی‌های طلوع آفتاب، سیدی از اهل همان روستا که مورد اعتماد آن عالم ربانی بود، نزد وی رفت و دلیل زیارت نکردن او را پرسید، ولی همان پاسخ پیشین را شنید.

آن سید علوی گفت:

چه بسیار امور مشهوری هستند که اصلی ندارند، این مرقد متعلق به حمزهٔ بن موسای کاظم علیه السلام نیست که به اشتباه این گونه می‌پندارند، بلکه این مرقد متعلق به ابویعلی حمزهٔ بن قاسم، از نوادگان حضرت عباس علیه السلام است که از علما اجازه حدیث داشته و دانشمندان رجال، او را بر وثاقت و پارسایی ستوده‌اند.

سید مهدی قزوینی گمان کرد که او این سخن را از علما شنیده و هرگز نمی‌پنداشت که او از کتاب‌های رجالی و روایی چیزی بداند. از این رو، به آن سید علوی چندان توجهی نکرد.

سید علوی خارج شد و سید مهدی قزوینی در

سجاده خود به تعقیبات نماز مشغول گردید تا آفتاب دمید. سپس به کتاب‌های رجالی که در دسترس داشت، مراجعه کرد و دید گفته آن سید علوی درست است. فردا در بین جمعیت، همان سید علوی را یافت. نزد او رفت و پرسید: مطلبی را که دیشب پیش از سحر به او گفته از کجا به دست آورده است. سید علوی انکار کرد که سحر پیش او بوده و سوگند خورد که شب گذشته اصلًا در روستا نبوده و بیرون از روستا به سر می‌برده است و حتی ادعا کرد: اصلًا سید مهدی قزوینی را نمی‌شناسد.

سید مهدی بی‌درنگ سوار مرکب خود شد و عازم زیارت مرقد ابویعلی گردید و به مردم گفت:

اکنون بر من واجب شد که به زیارت او بشتابم؛ زیرا شک ندارم آن سید علوی که دیشب دیدم، امام زمان علیه السلام بوده است.

از آن پس مرقد او رونق بیشتری گرفت و مردم توجه بیشتری به زیارت او نشان دادند. سید مهدی قزوینی بعدها در کتاب فُلک النجاهٔ خود تصریح کرد که مرقد مذکور، متعلق به ابویعلی حمزهٔ بن قاسم، از نوادگان حضرت عباس علیه السلام است. (۱)

۱- العباس علیه السلام، صص ۲۰۵- ۲۰۶

۸ الگوگیری از شخصیت حضرت عباس علیه السلام

۱. ضرورت الگوگیری از عاشورا

یکی از مهم‌ترین راه کارهای بهره گیری از قیام عاشورا، الگوسازی است. این حادثه بزرگ، الگوهای بسیار بالنده‌ای در خود جای داده است که سهم مهمی در فرهنگ‌سازی جامعه خواهد داشت؛ زیرا آدمی به طور ذاتی می کوشد از شخصیت‌های برجسته مکتب خویش تأثیر بپذیرد و رفتار خود را با شیوه رفتاری آنان، سازگار کند.

در فرهنگ عاشورا، میراثی گران‌بها وجود دارد که مجموعه‌ای از بهترین اسوه‌ها را در خود، گرد آورده است. در این میان، حضرت عباس علیه السلام نیز بهترین سرمشق برای نسل جوان به شمار می‌رود.

۲. الگوگیری از شخصیت حضرت عباس علیه السلام

الف) الگوی جانبازی

چهره یک سرباز فداکار و جان برکف، وقتی به خوبی آشکار می‌شود که برای دفاع از ارزش‌های خود، بدون

هیچ گونه چشم‌داشتی تلاش می کند. این چهره، هنگامی سرمشق جانبازی است که در روزگار تنهایی، پای‌بندی او به ارزش‌ها و اعتقادات، مانع از زمین گذاشتن سلاحش می‌شود. حضرت عباس علیه السلام در چنین روزگاری می کوشد برخلاف بی‌وفایی دیگران و کوشش دشمن برای از هم گسیختن صفوف مبارزان، به وسیله تهدید و تبلیغات سوء، بر مرام خود پافشاری کند و پرچم وفاداری را بر زمین نگذارد.

سرباز فداکار، اگر چه مرگ را پیش چشمان خود می‌بیند، نمی‌ترسد و هم‌چنان با روحیه عالی به مبارزه خویش ادامه می‌دهد. خون چنین سربازی، بزرگ‌ترین تضمین برای بقای ارزش‌های اوست؛ زیرا سبب بیدارگری چشم‌های خواب آلوده و فطرت‌های غبار گرفته می‌شود.

حرکت و حضور حضرت عباس علیه السلام در نهضت حسینی و شهادت او در راه رسیدن به اهداف عالی خود، گویای بزرگیِ حماسه و عرفان اوست.

او که در آغاز حرکت، بی‌وفایی یاران را دید، اما از حرکت و پویایی باز نایستاد؛ زیرا از کودکی برای جانبازی در راه حق، آموزش دیده بود. هم او بود که باران تیر و سیل شمشیرها در آخرین لحظات، سبب ایستایی او نگردید و از مبارزه، آن هم با دستانی که

جدا شده بود، باز ننشست و هم‌چنان مشک را به سینه فشرد.

هم او بود که رمز بقای خود و آیین خود را در فنای خویش جست‌وجو می کرد و به آن نیز دست یافت.

کورت فریشلر در ترسیم جانبازی حضرت عباس علیه السلام می‌نویسد:

بعد از اینکه دست راست حضرت عباس علیه السلام قطع شد، شمشیر را به دست چپ خود گرفت و به جنگیدن ادامه داد. این موضوع نشان می‌دهد که عباس بن علی علیه السلام قادر به شمشیر زدن با دست چپ نیز بوده است.

سلحشوران قدیم تلاش می کردند شمشیر زدن با هر دو دست را فرا گیرند تا اگر در میدان جنگ دست راستشان از کار افتاد، بتوانند با دست چپ بجنگند.

در اروپا نیز استادان شمشیربازی، دست راست کارآموز را به کمرش بسته و به او تعلیم می‌داده‌اند. او توانسته با قطع شدن دست راست، بی‌درنگ شمشیر را از دست راست بگیرد تا شمشیر به زمین نیفتد. اما مسئله حمل مشک آب، دشواری جنگ او را دو چندان می‌نماید؛ زیرا او یک مشک سنگین آب بر دوش داشته و با دست چپ نیز می‌جنگیده است و مشک علاوه بر سنگینی، حجیم هم بوده و جلوی دست چپ او را برای شمشیر زدن می گرفته است،

گذشته اینکه او تلاش می‌نموده تا مشک را هم سالم به خیمه‌ها برساند. (۱) او حماسه و جانبازی حضرت را با فرهنگ اساطیری خود سنجیده و می‌افزاید:
تصور این مسئله واقعاً دشوار است. مورخان این موضوع(قطع شدن دستان و دست نکشیدن از نبرد و امید به رساندن آب) را بسیار ساده نوشته و توضیحی در ارتباط با آن نداده‌اند، اما جنگ او بین صدها نفر که قصد جانش را کرده بودند، آن هم با یک دست و مشکی پر از آب و بعد قطع شدن دست چپ و ... بیشتر شبیه یک فاجعه انسانی است تا جنگ و جانبازی او.
نظیر آن را نه در ایلیاد (۲) می‌توان یافت و نه در تراژدی‌های شکسپیر. (۳) مقام معظم رهبری در تبیین حرکت ایثارگرانه و جانبازانه شهیدان کربلا و رمز بقای آنان در تاریخ می‌فرماید:
فرق است بین آن سرباز فداکار و انسان پرشوری که وقتی به میدان می‌رود، مردم برای او شعار می‌دهند و

۱- امام حسین علیه السلام و ایران، صص ۳۸۱- ۳۸۲

۲- ایلیاد، مجموعه حماسی و منظوم شاعر یونانی «هومر» است که از ارزش‌ادبی و فرهنگی زیادی بین ملل اروپا برخوردار بوده و بسیار در بین آنان معروف است

۳- امام حسین علیه السلام و ایران، صص ۳۸۱- ۳۸۲

از او تمجید می‌کنند و می‌داند که در میدان نبرد، انسان‌های پر شوری مثل خود او، اطرافش را گرفته‌اند و اگر مجروح یا شهید بشود، مردم با چگونه شوری با او برخورد خواهند کرد. با انسانی که در آن چنان غربت و ظلمتی قرار دارد و تنها و بدون یاور و هیچ گونه امید کمکی از طرف مردم، علی‌رغم تبلیغات وسیع دشمن، می‌ایستد و مبارزه می‌کند و تن به قضای الهی می‌سپارد و آماده کشته شدن در راه خدا می‌شود.
عظمت شهدای کربلا در این است. (۱)

ب) اسطوره وفاداری

پیروزی و سربلندی هر نهضت و حرکتی مرهون وفاداری یارانی است که در آن حضور یافته‌اند تا نهضت با تکیه به وفا و پای‌بندی آنان، به اهداف شکوهمندانه خود دست یابد. در زیارت‌نامه حضرت عباس علیه السلام می‌خوانیم:
اشْهَدُ لَکَ بِالتَّسْلِیمِ وَ التَّصْدِیقِ وَ الْوَفاء و النَّصِیحَهْ لِخَلَفِ النَّبِی.
گواهی می‌دهم که از جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله [پیشوای خود] پیروی کامل داشتی و نسبت به او راست کردار و وفادار و خیرخواه بودی.

۱- سخنرانی مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۲/ ۱۱/ ۷۱؛ ابوالفضل هادی‌منش، آیین ستایشگری، صص ۵۱- ۵۲

این همان پیمانی بود که حضرت عباس علیه السلام در شب عاشورا تجدید کرد و اعلان کرد که هرگز از امام خود جدا نمی‌شود و تا پای جان، به حسین علیه السلام وفادار خواهد ماند.
او تا اندازه‌ای به پیشوای خود وفادار و هم‌پیمان باقی ماند که شگفتی دشمن را برانگیخت. او قهرمانانه در راه وفاداری به آیین خود، برادران و فرزندان خویش را به میدان جنگ فرستاد و برای این‌که پای‌بندی خویش را به این پیمان بیشتر به اثبات رساند، با شهادت آنان، خم به ابرو نیاورد و خود نیز جان بر سر این پیمان نهاد.
او آن قدر در این راه از خود رشادت نشان داد که دشمن، آن هنگام که پرچم به غارت رفته او را میان غنائم دیدند، لب به تحسین گشودند و از وفاداری‌اش سخن راندند. هم او که وقتی دستانش از بدن جدا شد، پرچم را رها نکرد و بازوان بریده‌اش آن را در فراز نگه داشته بود تا اینکه با ضربه عمود آهنین، به همراه پرچم به زمین افتاد. (۱) ابو حنیفه دینوری از تاریخ‌نویسان اهل سنت، درباره وفاداری او می‌نویسد:
وَ بَقِیَ الْعَبّاسُ بْنُ عَلیٍّ علیه السلام قائِماً لِإمامِ الْحُسَینِ علیه السلام یُقاتِلُ دُونَهُ وَ یَمِیلُ مَعَهُ حَیْثُ مالَ حَتَّی قُتِلَ رَحْمَهُ

۱- معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۴۰

اللَّهِ عَلَيْهِ. (۱)

و عباس بن علی علیه السلام هم چنان پیش روی امام حسین علیه السلام باقی ماند، نزد او می‌جنگید و به هر سو که امام می‌رفت او نیز می‌رفت تا اینکه کشته شد؛ درود خدا بر او باد.

ج) اسوه ولایت‌پذیری

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، مسلمانان دو دسته شدند:

برخی به سنت‌های او وفادار ماندند و برخی در پی احیای جاهلیت‌های رنگ باخته و بی‌روح برآمدند.

پیدایش خلافت، به بدعت و جهالت و جنگیدن با پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و خروج بسیاری از دایره دین انجامید. با این حال، از آنجا که ولایت‌پذیری و پیروی از جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله، محور همبستگی و انسجام امّت اسلامی بود، رویارویی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله با خاندان اموی که رویارویی حق و باطل بود، آغاز شد. تلاش برای بازگرداندن خلافت اسلامی و حاکمیت مسلمانان به مسیر درست و اصیل خود و از بین بردن سلطه جائرانه حاکمان باطل، از اهداف مهمّ قیام عاشورا بود؛ در عاشورا، دسته‌ای با پذیرفتن ولایت الهی امام، در جبهه حق، صف آراستند و دسته دیگر با پذیرفتن آن، به جبهه

۱- الأخبار الطِّوال، ص ۳۸۰

باطل پیوستند.

مسلمان باید راه سیاسی و فکری خود را در جامعه نسبت به این دو جریان مشخص کند و بی‌طرف نماند.

مسلمان باید پیرو راه ولایت و ستیز با دشمنان باشد و این پیروی او، پیوندی باطنی باشد و از حد شعار و گفتار فراتر رود. امام رضا علیه السلام فرموده است: «کمال دین، ولایت ما و دوری جستن از دشمنان ماست». (۱) ولایت پذیری در اصل، به معنای ایجاد توازن در پذیرش سرپرستی و دوستی پیشوایان دینی و بیزاری از دشمنان آنهاست. در این باره به امام صادق علیه السلام عرض کردند: «شخصی دوست‌دار شماست، ولی در بیزاری از دشمنان شما، ناتوان می‌نماید». حضرت فرمود: «هیهات! دروغ می گوید کسی که مدعی ولایت ماست، ولی از دشمنان ما بیزار نیست». (۲)

حضرت عباس علیه السلام که باور و اعتقادش، تمام تلاش و موضع گیری او را در مسیر ولایت قرار داده است، بهترین اسوه ولایت‌پذیری است؛ چون خط سیاسی او پیوسته بر اطاعت از امام و مخالفت رفتاری و گفتاری با دشمنان امام استوار بود.

او، این ویژگی را تا لحظه شهادت زنده نگه داشت که

۱- بحار ألانوار، ج ۲۷، ص ۵۸

۲- اعلام الوری، ص ۱۲۰

بهترین گواه بر این سخن، تقاضای دشمن برای جدا شدن او از صف هواداران ولایت و رد کردن آن از سوی حضرت عباس علیه السلام بود.

در عصر تاسوعا، دشمن کوشید با استفاده از روابط قومی و قبیله‌ای، عباس علیه السلام را از لشکر حسینیان جدا سازد. به همین منظور، برای رسیدن به مقصود خود، به حضرت امان‌نامه تسلیم کرد. دشمن که برق شمشیر و توفان دستان عباس علیه السلام در دفاع از ولایت را در جنگ‌های پیشین دیده بود، می‌خواست با این حربه پوسیده، شکست را بر سپاه امام تحمیل کند. رفتار حضرت در این مورد، گویای سرسختی او در دفاع از حریم ولایت و برائت از دشمنان است.

او بدون کوچک‌ترین توجه به مناسبات قبیله‌ای و قوم‌گرایی‌ها، فریاد ولایت‌پذیری برآورد و منصوروار، دار عشق خود، بر دوش کشید و این گونه بر چکاد افتخار ایستاد و بلندترین چکامه را در ایفای برادری و برابری سرود.

۹ گلبرگی از کرامات

مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری، در دست نوشته‌های خویش، کرامتی از حضرت عباس علیه السلام درباره پدرش حضرت آیت‌اللّٰه شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم، بیان کرده است. او می‌نویسد:

پدرم در اثر بیماری سختی بستری شدند. پزشکان مختلفی را برای درمان ایشان آوردیم، ولی حال وی هر روز وخیم‌تر می‌شد تا اینکه به ما فرمودند:

گوسفندی را نذر ساحت مقدس حضرت عباس علیه السلام کنید و سر ببرید. ما نیز گوسفندی را کشتیم و آن را بین مستمندان تقسیم کردیم، ولی باز هم افاقه نکرد. ایشان پس مدتی متوجه شدند که باید همان گوسفندی که هنگام نذر کردن در نظر داشته‌اند، ذبح می‌کردند، ولی ما گوسفند دیگری را قربانی کرده بودیم. بعد از آن، همان گوسفند را یافته، سر بریدیم. این نذر سبب بهبودی سریع ایشان شد و آثار بیماری کاملًا از بین رفت. (۱)

۱- چهره درخشان قمر بنی هاشم، ص ۴۲۳.

مرحوم آیت‌اللّه العظمی مامقانی رحمه الله مجتهد بزرگ نجف اشرف(متوفای ۱۳۲۳ ه. ق) که از دانشمندان بزرگ اسلامی در زمان خود بوده و دارای آثار برجسته‌ای از جمله شرح مکاسب محرمه است، نقل می‌کند:

در تجزیه و تحلیل یکی از مسائل باب ارث که احتیاج زیادی به محاسبه داشت، درماندم. هر چه سعی کردم، نتوانستم آن مسئله را حل کنم. ناچار دست توسل به بی‌کرانه دانش‌ها، اهل بیت اطهار علیهم السلام زدم و آن گاه به حضرت عباس علیه السلام متوسل شدم و عرض نیازمندی فراوانی کردم.

شب، در عالم رؤیا حضرت را در خواب دیدم. ایشان پاسخ آن‌مسئله فقهی دشوار را به من گفت، سپس از من پرسید: می‌دانی چرا نتوانستی آن مسئله را حل کنی؟ پاسخ دادم: خیر. فرمود: چون برای لحظه‌ای دچار خود بزرگ‌بینی شدی و از اندیشه‌ات گذشت که گذشتگان ما که محاسبات ریاضی بلد نبودند، چطور این‌گونه مسئله‌ها را حل می‌کردند؟ همین سبب گرفتاری تو شد و خدا هم خواست با این مسئله آگاهت کند. (۱)

۱- چهره درخشان قمر بنی هاشم، ص ۴۲۳

مرحوم آیت اللّٰه العظمی مرعشی نجفی رحمه الله به نقل از یکی از علمای بزرگ نجف می گوید:

مشکل بزرگی برایم پیش آمد و طبق معمول، کبوتر نیاز به سوی پرچین نیایش پرواز دادم و برای حاجت روا شدن به مسجد جمکران رفتم و از امام زمان(عج) خواستم تا از خدا بخواهد مشکلم را حل کند. چندین بار به مسجد جمکران مشرّف شدم، ولی هیچ نتیجه‌ای نگرفتم. روزی هنگام نماز گزاردن آنجا، دلم شکست و بعد از نماز خدمت امام زمان(عج) عرض کردم: آیا جایز است که در منزل شما و در مسجد شما باشیم، ولی پاسخ مرا ندهید؟ آیا درست است در منزل شما به دیگری متوسل شوم؟

شما امام من هستید. درست نیست با وجود امام، من به علمدار امام حسین علیه السلام متوسل شوم و او را شفیع قرار دهم!

از شدت ناراحتی، بعد از نماز، در حال خواب و بیداری فرو رفتم. ناگهان وجود تابنده امام زمان(عج) را زیارت کردم. بی‌اختیار سلام دادم. حضرت با محبت پاسخ داد و فرمود: نه تنها با وجود من، توسل تو به عباس علیه السلام ناپسند نیست، بلکه خوشحال هم می‌شوم و خودم تو را برای توسّل به او راهنمایی می کنم که چگونه حاجت خود را از او بگیری؛ زیرا او مقام بلندی نزد ما دارد. هر گاه از او حاجت خواستی،

بگو: «یـا ابَا الْغَوْثِ ادْرِکْنِی»؛ «ای فریـادرس کمکم کن! (۱) «بیمـاری‌ام قابـل معالجه نبود. همه پزشـکانی که مرا معالجه کردنـد، از بهبودی من ناامید بودند. دیگر نباید حرف می‌زدم؛ چون بیماری‌ام را تشدید می‌کرد. سـرطان حنجره هیچ علاجی نداشت و من فقط باید با پرهیز از سخن گفتن، با این درد کنار می‌آمدم، ولی خیلی برایم سخت بود. چون من یکی از سخنرانان شهر بودم و از دوستی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم می‌گفتم و در شب‌های محرم و ماه رمضان از حنجره‌ام برای اهل بیت علیهم السلام کار می‌کشیدم، اینکه دیگر نباید به سبب بیماری‌ام سخنرانی کنم، بیشتر ناراحتم می‌کرد.

ناامیدانه از تهران به شـهر خود برگشتم. در راه چیزی به سنگینیِ بغض، گلویم را فشار می‌داد. من از خدمتگزاری به اهل بیت علیهم السـلام و سـخنرانی برای آنان محروم شـده بودم. روزها به سـختی در کنـج خانه می‌گذشت. محرم نزدیک می‌شد و ناراحتی من از وضـع جسـمانی‌ام بیشـتر. مردمی کـه از اطراف برای شـرکت در مجلس سـخنرانی مـن و گفتن مصـیبت‌های اهـل بیت علیهم السـلام شرکت می‌کردند، امسال جای مرا خالی خواهند دید.

روزی در بستر افتاده بودم که مطلب مهمی از ذهنم

۱- ابو القربهٔ، ص ۱۸۱(با تلخیص)

گذشت. در کتاب العباس علیه السلام مرحوم مُقرّم خوانده بودم:
اگر کسی حاجتی داشته باشد و متوسل به حضرت امّ البنین علیها السلام، مادر قمر بنی‌هاشم علیه السلام شود و روز شنبه را هم به نیت ایشان روزه بگیرد، حاجتش برآورده خواهد شد.
در همان لحظه توسلی پیدا کردم و نذری هم نموده و به حضرت امّ البنین علیها السلام عرض کردم: خانم، من هر سال در چنین شبی برای مردم از فرزند برومند تو می‌گفتم و اشک می‌ریختم، ولی امسال در بستر بیماری افتاده‌ام و از سخن گفتن منعِ پزشکی شده‌ام، خودت عنایتی کن!
نماز مغرب و عشا را خواندم و بی‌اختیار به سمت مسجد، به راه افتادم. مردم که از وضعیت جسمی من آگاهی داشتند، به محض اینکه مرا دیدند، گریه کردند.
من هم از اینکه نمی‌توانستم صحبت کنم، متأثر شدم، ولی پس از آنکه وارد مسجد شدم، بی‌اراده به سمت منبر حرکت کردم و از پله‌های آن بالا رفته و بر منبر نشستم.
خودم هم نمی‌دانستم برای چه بالای منبر می‌روم و چه می‌خواهم بگویم. بسم اللّٰه را گفتم و بدون هیچ گونه آمادگی قبلی، یک ساعت و نیم با صدای بلند صحبت کردم و بدون اینکه به بیماری‌ام توجه کنم، فقط کَرم و احسان حضرت اباالفضل علیه السلام را مجسّم کردم و برای مردم سخنرانی نمودم.
پس از سخنرانی، تازه متوجه کسالتم شدم و دیدم که

هیچ اثری از بیماری در من نیست. فهمیدم که توسلّم نتیجه داده، شفا گرفته‌ام و تا امروز که سی سال از آن جریان می‌گذرد، هیچ اثری از سرطان حنجره در من نیست». (۱) «مرحوم آیت‌اللَّه العظمی میرزا مهدی شیرازی رحمه الله از بزرگان دوره خود و دارای تألیفات و شاگردان فراوانی بوده است. او در اواخر عمر شریف خود به ناراحتی کبد- حدود هشت سال پیش از فوت- مبتلا شد. ناراحتی او به حدی بود که حتی خوابیدن هم برایش مقدور نبود و مدام در رنج به سر می‌برد.

یکی از شب‌های ماه مبارک رمضان به عیادتش رفتم و دیدم که وضع جسمی او بسیار وخیم است، ولی دائم شکر و سپاس خدا را به جای می‌آورد و صبر می‌کرد. من داماد او بودم و از وضعش بسیار ناراحت شده و وقتی از پیش او رفتم، به حرم مقدس حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام مشرف شدم. حرم خیلی خلوت بود. شاید به تعداد انگشتان دست، مردم در حرم حضور داشتند. کنار ضریح نورانی حضرت نشستم و متضرعانه شبکه‌های ضریح را در دست فشردم و حضرت را به درگاه خدا شفیع قرار دادم. عاجزانه در حال توسل بودم و اشک

۱- شیخ عباس عاشوری به نقل از فرزند آیت اللَّه العظمی گلپایگانی رحمه الله، برگرفته از: چهره درخشان قمر بنی هاشم، ص ۴۱۷

می‌ریختم که ناگهـان صـدای غرّش بلنـد و عجیبی به گوشم رسـید. کمی ترسـیدم و بـاز به توسل پرداختم، ولی باز هم آن صـدا را شنیدم. ترس عجیبی در دلم سایه انداخته بود و گویی فقط من این صدا را می‌شنیدم.

بی‌اختیار بلند شدم و به طرف خانه رفتم. حتی سحری هم نتوانستم بخورم.

نماز صبح را خوانـدم، ولی هر کار کردم که چند لحظه‌ای بخوابم، خواب به چشـمم راه نمی‌یافت. پس از مدتی، لحظه‌ای چشـمانم روی هم رفت و در عـالم رؤیـا نامه‌ای که دو سـطر بیشتر نـداشت، به من دادنـد که مضـمون آن این گونه بود: ما برای میرزا مهـدی شفاعت کردیم و خـدا او را شـفا خواهـد داد. با ترس از خواب پریـدم. بـدنم می‌لرزیـد. خدمت مرحوم شـیرازی رسـیدم و جریان را تعریف کردم. او نیز منقلب شـد و گریه کرد. پس از آن، دیگر اثری از ناراحتی در کبـد او دیده نشد و تا هنگام فوت، هیچ ناراحتی خاصی پیدا نکرد». (۱) «تیرماه سال ۶۸ بود که در بیمارسـتان فیروز آبـادی به علت عـارضه چشم بستری بودم. یـک شب که در اثر مصرف داروهای مختلف خوابم نمی‌برد، به من قرص خواب‌آور دادند، ولی نخوردم و گفتم ذکر گفتن از قرص

۱- مرحوم آیت اللّه سید محمد کاظم قزوینی، چهره درخشان قمر بنی‌هاشم، ص ۴۸۱

خواب بهتر است. نیمه‌های شب با چشمانی اشک‌آلود دست توسل به سوی علمدار باوفای امام حسین علیه السلام دراز کردم و ذکر مخصوص «یا كاشِفَ الْكَربِ عَنْ وَجْهِ الْحُسَيْنِ اكْشِفْ كَرْبِی بِحَقِّ اخِيكَ الْحُسينِ» را چند مرتبه گفتم و خوابم برد.

نزدیک اذان صبح در خواب دیدم حضرت آیت‌اللّه سید صدر الدین صدر رحمه الله(م ۱۳۷۳ ه. ق) به همراه فرزندشان، آیت‌اللّه سید رضا صدر به عیادتم آمده‌اند.

ایشان به آقا سید رضا فرمود: مقداری پول و یک کتاب به من بدهند. من گفتم به پول احتیاجی ندارم. او با اصرار پول و کتاب را داد و بعد فرمود هدیه ایشان را بیاور. آقا سید رضا هم یک قطعه طلا ـ به من داد که روی آن کلمه اللّه حک شده بود. از خود پرسیدم که اینها را برای چه به من می‌دهند من که اظهار نیاز نکرده بودم؟!

او فرمود: اینها حق توست؛ زیرا تو نام جد ما را بردی. بیدار شدم. صبح دکتر مصطفی بهشتی، پزشک معالجم برای معاینه آمد. [پیش از این] نظر همه دکترها این بود که بینایی من دیگر برنمی‌گردد و خون‌ریزی داخلی، سبب نابینایی من شده است. دکتر بهشتی سرگرم معاینه شد؛ ولی پس از مدتی با دقت بیشتری معاینه کرد و با تعجب گفت: چه کرده‌ای؟ اثری از خون‌ریزی نیست! از روی تعارف گفتم: پیش دکتر بهشتی آمدم!

گفت: نخیر، بهشتی از این معالجه‌ها زیاد داشته، ولی این کار من نیست. گفتم: وقتی فهمیدم که دیگر بینایی‌ام را به دست نمی‌آورم، بسیار ناراحت شدم و با قلبی شکسته به حضرت عباس علیه السلام متوسل شدم. گویا توسل این بنده ناچیز خود را پاسخی زیبا داده‌اند». (۱)

۱- حجت‌الاسلام شیخ محمد علی رسولی اراکی، برگرفته از: چهره درخشان قمر بنی هاشم، ص ۴۷۱(با تلخیص و تصرف)

ص: ۹۶

۱۰ حضرت عباس علیه السلام در آینه روایات و زیارات

۱. حضرت عباس علیه السلام در آینه روایات

الف) گفتار حضرت علی علیه السلام

امام علی علیه السلام پس از تولد فرزندش، عباس علیه السلام، وی را در آغوش کشید و فرمود:
عباس علیه السلام در پیشگاه خداوند دارای مقام بسیار ارجمندی است. خداوند به جای دستان او که در دفاع از دین خدا از پیکر جدا می‌شود، به او دو بال خواهد داد و او با آن دو بال، بسان جعفر طیار، در فضای بهشت، چونان فرشتگان، پرواز می کند. (۱)

ب) گفتار حضرت فاطمه علیها السلام

در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است:
وقتی قیامت برپا می‌شود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: به فاطمه علیها السلام بگو برای

۱- العباس علیه السلام، ص ۷۵

شفاعت امت چه چیز را به پیشگاه خداوند عرضه می‌داری؟ حضرت علی علیه السلام پیام ایشان را می‌رساند و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در پاسخ می‌فرماید: دو دست بریده پسرم عباس علیه السلام برای این مقام [شفاعت] کافی است. (۱)

ج) گفتار امام حسین علیه السلام

سخنان بسیاری از حضرت امام حسین علیه السلام در شأن حضرت عباس علیه السلام نقل شده است که از علاقه فراوان ایشان حکایت می‌کند. عصر عاشورا با سخنی در اوج عشق و علاقه به حضرت عباس علیه السلام فرمود: «ارْكَبْ بِنَفْسِي انْتَ ...» (۲) ؛ «فدایت شوم، سوار بر اسب شو.»

امام در فراق او، دست‌های خویش را بر کمر می‌گیرد و می‌فرماید:

الآنَ انْكَسَرَ ظَهْرِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي (۳) وَ شَمَّتْ بِي عَدُوِّي. (۴)

اکنون کمرم شکست و راه چاره بر من بسته شد و دشمنم نسبت به من پرده‌در شد.

۱- همان، ص ۴۵۲

۲- الإرشاد، ج ۲، صص ۹۲- ۹۳

۳- مثیر الأحزان، ص ۸۴؛ الخوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۳۰

۴- بحرالعلوم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۲۲

د) گفتار امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام در ذیل حدیثی طولانی، عمویش عباس علیه السلام را چنین توصیف می کند:

خدا عباس علیه السلام را رحمت کند که ایثار کرد، آزموده شد و جانش را فدای برادرش ساخت، تا آنجا که دو دستش از تن جدا شد و خدای پاک و بلند مرتبه به جای دو دستش، دو بال به او داد تا در بهشت همراه با فرشتگان، به وسیله آنها پرواز کند؛ همان گونه که برای جعفر بن ابی طالب علیه السلام مقرر ساخت. به راستی که عباس علیه السلام را در پیش خدای بلندمرتبه و سترگ، جایگاهی ویژه است که همه شهیدان در روز رستاخیز، بدان غبطه می‌خورند و رشک می‌برند». (۱)

ه) گفتار امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود:

عموی ما، حضرت عباس بن علی علیه السلام، دارای بینشی ژرف و ایمانی استوار بود. در رکاب برادرش جهاد نمود و از آزمون الهی پیروز درآمد و با شهادت، رحل زندگی برچید. (۲)

۱- شیخ صدوق، الامالی، ص ۵۴۷

۲- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰

۲. حضرت عباس علیه السلام در آینه زیارات

زیارت مخصوص امام حسین علیه السلام

یک- در زیارتی به نام زیارت مخصوص امام حسین علیه السلام نام حضرت عباس علیه السلام نیز آمده است. در آن می‌خوانیم:

... السَّلامُ عَلَی الْعَبّاسِ بْنِ أَمیرالْمُؤمِنینَ علیه السلام الشَّهیدِ، السَّلامُ عَلَی الشُّهَداءِ مِنْ وُلْدِ أَمیرالْمُؤمِنینَ. (۱)

سلام خدا بر عباس علیه السلام پسر امیر مؤمنان علیه السلام که شهید شد. سلام بر شهیدانی که از فرزندان امیر مؤمنان علیه السلام هستند.

دو- در زیارت دیگری که از امام صادق علیه السلام رسیده است و در هر روز از سال می‌توان امام حسین علیه السلام را با آن زیارت کرد، در فرازی آمده است:

... السَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ أمیرالْمُؤمِنین علیه السلام السَّلامُ عَلَیْکَ ایُّهَا الْعَبْدُ الصّالِحُ المُطیعُ لِلّهِ وَ لِرَسُولِهِ، اشْهَدُ انَّکَ جاهَدْتَ وَ نَصَحْتَ وَ صَبَرْتَ حَتّی آتاکَ الْیَقینُ، لَعَنَ اللَّهُ الظّالِمینَ لَکُم مِنَ ألْأَوَّلینَ وَ الْآخِرینَ وَ أَلْحَقَهُم بِدَرَکِ الْجَحیم. (۲)

سلام بر تو ای بنده نیکوکار و فرمانبردار خدا و رسولش صلی الله علیه و آله! شهادت می‌دهم که تو [در راه خدا]

۱- مصباح الزائر، صص ۲۴۵- ۲۴۹

۲- بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۲۵۶- ۲۵۷

جهاد کردی و خیرخواهی نمودی و بردباری پیشه ساختی تا اینکه به مرتبه یقین رسیدی. خداوند ظلم کنندگان به تو را از اولین آنها تا آخرینشان لعنت کند و آنان را در پایین‌ترین درجه جهنم، به هم ملحق سازد.

علاوه بر موارد بالا در زیارتی که امام صادق علیه السلام به صفوان جمال آموخت (۱) و در زیارت روز اربعین (۲) و زیارت روز اول رجب و نیمه شعبان (۳)، زیارت شب و روز نیمه رجب (۴) و در زیارت روز عرفه، بخش‌هایی از زیارت به حضرت عباس اختصاص یافته است. (۵)

۱- همان

۲- عماد الدین الطبری، بشارهٔ المصطفی لشیعهٔ المرتضی، ص ۷۴

۳- بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۶؛ مصباح الزائر، ص ۲۹۱

۴- همان، ص ۲۴۵

۵- اقبال الاعمال، ص ۳۳۴

۱۱ حرم مطهر حضرت عباس علیه السلام

۱. تاریخچه حرم

اشاره

آستان مقدس حضرت عباس علیه السلام یکی از مهم‌ترین زیارتگاه‌های شیعیان جهان است که تاریخچه مشترکی با حرم سیدالشهداء علیه السلام دارد. افراد قبیله بنی‌اسد، نخستین کسانی بودند که مزار پاک حضرت عباس علیه السلام را بنا نهادند تا با گذشت زمان، از بین نرود. نخستین زائر مزار نورانی ایشان، عبیداللَّه بن حر جعفی از برجستگان شیعه در کوفه بود. سپس در بیستم صفر، صحابی مشهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جابر بن عبداللَّه انصاری به زیارت مزار او شتافت. (۱)

الف) نخستین بناها

مختار ثقفی در سال ۶۶ ه. ق به کمک گروهی از عرب‌ها و ایرانیان که از شیعیان امیر مؤمنان علی علیه السلام بودند، دست به

۱- بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، ص ۷۴.

قیام گسترده‌ای بر ضد دستگاه حکومت وقت زد. وی با شعار خونخواهی شهیدان کربلا به دستگیری و کشتن قاتلان آنان پرداخت و در بین النهرین، به قدرت رسید. او در دوران حکومتش، نخستین عمارت را بر مزار حضرت بنا کرد. از آن پس، کربلا رو به آبادانی پیش رفت و مردم، دسته دسته در آن سکونت گزیدند. عمارتی که مختار ساخته بود، در سال ۱۷۰ ه. ق به دستور هارون الرشید، خلیفه عباسی، به کلی ویران شد.

ب) بنای دوم

مأمون، خلیفه عباسی که در سال ۱۹۸ ه. ق به قدرت رسید، برخلاف پدرش، برای مردم فریبی و جلب رضایت عمومی، به ویژه شیعیان خراسان، به بنای دوباره آستان حضرت عباس علیه السلام پرداخت. پس از او، متوکل عباسی در سال ۲۳۲ ه. ق بر تخت نشست. او که از دشمنان سرسخت اهل بیت علیهم السلام و شیعیان بود، دستور داد تا این آستان بلند و شهر کربلا را ویران سازند، آن را شخم بزنند و بر آن آب بندند. بدین ترتیب، دومین بنای مزار حضرت عباس علیه السلام نیز ویران شد.

ج) بنای سوم

پس از متوکل، فرزند او المنتصر بر اریکه قدرت تکیه زد. وی نیز هم‌چون مأمون، سیاست دو گانه‌ای نسبت به

شیعیان در پیش گرفت. به همین دلیل، اموال زیادی را میان علویان تقسیم کرد و دستور داد که آستان حضرت عباس علیه السلام را تجدید بنا کنند و شهر کربلا را از نو ساخت.

شیعیان دوباره از اطراف و اکناف به سوی کربلا آمدند و این شهر، دوباره رونق گرفت. (۱)

د) بنای چهارم

در سال ۳۶۷ ه. ق عضدالدوله دیلمی پس از ورود به بغداد، به زیارت کربلا و نجف شتافت و با دیدن اوضاع حرم، دستور داد مرقد شکوه‌مندی برای حضرت عباس علیه السلام بنا کنند. کار بنای جدید حرم، ازهمان سال آغاز شد و تا سال ۳۷۲ ه. ق ادامه یافت. بنای امروزی حرم، از آثار عضدالدوله است. (۲)

ه) عصر جلایریان

پس از تأسیس دولت جلایریان در ایران و به قدرت رسیدن شیخ حسن ایلکانی در سال ۷۴۰ ه. ق، سلطان اویس، فرزند شیخ حسن، تعمیرات گسترده‌ای را در این آستانه مطهر آغاز کرد. کار تعمیر به طول انجامید و در عصر فرزند او سلطان احمد به پایان رسید که تاریخ پایان آن را

۱- محمد محمدی اشتهاردی، پرچمدار نینوا، ص ۲۱۲

۲- اعیان الشیعهٔ، ج ۱، صص ۵۳۸ و ۶۲۸

سال ۷۸۶ ه. ق بیان کرده‌اند. پس از پایان این کار، هدایای فراوانی به آنجا فرستاده شد.

و) عصر صفویه

شاه اسماعیل صفوی، هنگامی که در ۲۵ جمادی الثانی ۹۱۴ ه. ق، فاتحانه وارد بغداد شد، مورد استقبال بی‌نظیر شیعیان قرار گرفت. او فردای آن روز به زیارت کربلا رفت و در حرم اباعبداللّٰه الحسین علیه السلام معتکف شد. سپس به زیارت آستان مقدس علمدار کربلا شتافت و دستور بازسازی حرم ایشان را صادر کرد.

او دوازده قندیل طلای ناب را که با خود آورده و بر هر یک از آنها نام مقدس یکی از امامان معصوم علیهم السلام حک شده بود، به آستانه مقدس حضرت اهدا کرد و تمامی حرم و رواق‌ها را با فرش‌های گران‌بهای ابریشمی که در اصفهان بافته شده بود، پوشاند. شماری خدمتگزار نیز برای نگهداری از حرم و حفظ روشنایی قندیل‌های آن گمارد که بعدها در کربلا به آلِ قندیل شهرت یافتند.

همچنین دستور داد: گنبد حرم را کاشی کاری کنند که این کاشی کاری، تا سال ۱۳۰۲ ه. ق، هم‌چنان باقی بود.

ز) عصر افشاریه

نادرشاه در سال ۱۱۵۳ ه. ق تعمیرات گسترده‌ای را در معماری و زیباسازی آستان حضرت عباس علیه السلام انجام داد

و هـدایای فراوانی نیز عطـا کرد. در ۱۸ ذی‌حجه سال ۱۲۱۶ هنگـامی که مردم برای پاس‌داشت عیـد بزرگ غـدیر از کربلا به نجف می‌رفتنـد، مورد حمله گسترده مسعود بن عبـدالعزیز وهـابی قرار گرفتنـد. در این هجوم، شـهر کربلاـ به تاراج رفت و حرم حضـرت عبـاس علیه السـلام نیز ویران شـد. در این حمله جنـایت‌آمیزِ وهابیان، همه هـدایایی که در دوره صـفویه و افشاریه و دیگر دوره‌ها به حرم آورده شده بود، به یغما رفت.

ح) عصر قاجاریه

پس از حـادثه غـارت وهّابیان که سال ۱۲۱۶ ه. ق اتفـاق افتـاد و اشـیای گران‌بهـایی به غارت رفت، فتحعلی شاه قاجار آن چه از این حرم به غارت رفته بود، به حرم بازگردانید و گنبد حضرت عباس علیه السلام را کاشی کاری نمود. وی گنبد امام حسین علیه السلام و جلوی ایوان درب حرم از سـمت قبله را نیز طلاکاری کرد و صـندوقی از ساج بر مرقد امام حسین علیه السلام نهاد و ضریح را نقره کاری کرد و دسـتور داد ضـریحی از نقره خالص برای مرقد حضـرت عباس علیه السـلام بسازند. (۱) سـقف ضریح را نواب بهراء با هزینه خود تجدید کرد.

این کار به دست میرزا محمد باقر راجه حائری انجام گرفت و نجّار باشی اسطه (۲) اسماعیل آن را زینت کاری نمود.

۱- سید عبد الرزاق المقرم، قمر بنی هاشم، ص ۱۲۷

۲- مقصود همان اوستا است که تعبیر محاوره‌ای استاد می‌باشد

ص: ۱۰۸

حاج شکراللّه فرزند بدل بک افشاری نیز نسبت به حرم مطهر حضرت عباس علیه السلام خدمات زیادی انجام داد و هزینه طلاکاری ایوان جلوی حرم را را تأمین کرد. این کار با پیشنهاد فقیه بزرگ، شیخ زین العابدین حائری انجام گرفت. گلدسته‌های حرم در سال ۱۲۲۱ ه. ق کاشی کاری شده است. به نظر می‌رسد صدر اعظم اصفهانی(جدّ اعلای خاندان نظام الدوله و خاندان صدری در کربلا) آن را کاشی‌کاری کرده باشد. در تعمیرات اخیر حرم، این جمله روی ضریح نقش بسته است: «یا اباالفضل العباس ادرکنی سنه ۱۲۴۶ ق».

در سال ۱۳۰۴ ه. ق حاج محمد صادق شوشتری چهار طرف صحن را بنا کرد و در سال ۱۳۰۵ ه. ق گنبد را کاشی‌کاری نمود.

محمد علی شاه لکنهوری ایوان کوچکی را که جلوی درب اول قرار دارد و از قدیم به ایوان طلا معروف بوده، احداث کرد. احترام الدوله، همسر ناصرالدین شاه قاجار نیز، نمای درب قبله را طلاکاری نمود، و سید حسن، ملقب به مقتدر السّلطنه، نمای غربی ایوان را طلاکاری کرد. تاریخی که بر دیوار غربی ثبت شده است، سال ۱۳۱۹ ه. ق را نشان می‌دهد.

سلطان عبدالحمید عثمانی در سال ۱۳۰۶ ه. ق، ایوان مزبور را با چوب ساج و چوب جنگل مسقّف ساخت،

هم‌چنان که از تاریخ بالای درب قبله که همراه با اشعاری ترکی نگاشته شده است، برمی‌آید. (۱)

۲. دورنمایی از حرم فعلی

آستان نورانی حضرت عباس علیه السلام در ۳۵۰ قدمی شمال شرقی حرم مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام قرار دارد و میدان بزرگی هر دو آستان را در بر گرفته است.

قبر مطهر علمدار باوفای کربلا در وسط حرم شریف ایشان واقع شده که هدیه حضرت آیت اللّٰه العظمی سید محسن حکیم رحمه الله است که با پنجه هنرمندان ایرانی در اصفهان و با به کار بردن ۴۰۰ مثقال نقره و ۸ هزار مثقال طلا پس از سه سال کار شبانه روزی ساخته شده است. چهار گوشه حرم، دارای چهار رواق قرینه است که ابهت خاصی به حرم بخشیده است و به همدیگر منتهی می‌شود.

آینه‌کاری داخل رواق‌ها و طلاکاری گنبد را نیز هنرمندان ایرانی انجام داده‌اند. در قسمت جنوبی حرم نیز ایوانی وجود دارد که سرپوشیده است و در وسط آن در طلایی میناکاری ساخت اصفهان و در ضلع شرقی و غربی آن نیز دو در کوچک وجود دارد که هر سه به رواق جنوبی گشوده می‌شود و در دو طرف ایوان جنوبی حرم، دو مأذنه با معماری چشم‌نوازی طرّاحی شده است.

۱- قمر بنی هاشم، ص ۱۲۷

آستانه حضرت عباس علیه السلام دارای یک صحن چهار گوش است که بنای حرم، وسط آن قرار دارد.

در اطراف صحن نیز حجره‌هایی بنا شده است که شمار زیادی از علمای شیعه و پادشاهان و حاکمان شیعی در آن دفن شده‌اند.

هم‌چنین صحن، هشت در ورودی و خروجی دارد.

در ضلع جنوبی حرم، درب قبله یا باب الرّسول و در سمت شمال، باب الجواد قرار دارد. در ضلع غربی، چهار در به نام‌های باب الحسن علیه السلام، باب الحسین علیه السلام، باب صاحب‌الزمان(عج)، باب موسی بن جعفر علیه السلام و در بخش شرقی نیز دو در، به نام‌های باب امیر مؤمنان علیه السلام و باب علی بن موسی الرضا علیه السلام وجود دارد.

مســاحت کلی حرم، افزون بر ۴۳۷۰ متر مربع و در نقشه و سبک معماری، مانند حرم سیدالشهداء علیه السلام، ولی در ابعادی کوچک‌تر است. (۱)

۳. مقام‌ها

الف) محل دفن سر

پس از واقعه کربلا، سرهای شهیدان را به کوفه و از آنجا به شام بردند. گروهی معتقدند سر حضرت را در شام، در قبرستان باب الصغیر دمشق دفن کردند. گروهی

۱- چهره درخشان قمر بنی هاشم، صص ۲۷۰- ۲۷۳،(با تلخیص و تصرف)

نیز بر این باورند که سر او را به کربلا بردند و به بدن ملحق کردند. در این باره، نظریه‌های دیگری نیز مطرح است که به دلیل ضعف و کم اعتبار بودن آنها، از بیان آن خودداری می‌کنیم.

در تأیید دیدگاه نخست آمده است:

در سال ۱۳۲۱ ه. ق در قبرستان باب الصغیر در دمشق، روی مقبره‌ای حک شده بود: اینجا محل دفن سرهای عباس بن علی علیه السلام، علی اکبر بن حسین علیه السلام و حبیب بن مظاهر رحمه الله است؛ (۱) ولی پس از گذشت مدتی، سنگ مقبره در اثر ویرانی بنا گم شد و ضریحی بر روی آن مقبره گذاشتند. (۲)

ب) مقام دست راست حضرت عباس علیه السلام

در کربلا، دو زیارتگاه به نام مقام دست راست و مقام دست چپ حضرت عباس علیه السلام معروف است. مقام دست راست، در سمت شمال شرقی دروازه بغداد، نزدیک در شرقی صحن مطهر حضرت عباس علیه السلام قرار دارد. این نقطه، جایی است که دست راست حضرت ابوالفضل علیه السلام در اثنای نبرد با دشمن از بدنش جدا شده است. بر دیوار این مقام، ضریح کوچکی از برنز نصب شده است و بر

۱- اعیان الشیعهٔ، ج ۱، ص ۶۲۷

۲- همان

ص: ۱۱۲

کتیبه آن، اشعار زیر نقش بسته است:

افتاد دست راست خدایا ز پیکرم‌بر دامن حسین علیه السلام رسان دست دیگرم

دست چپم به جاست اگر نیست دست راست‌اما هزار حیف که یک دست بی‌صداست

بر دیوارش تصویری زیبا با تاریخ ۱۳۲۴ ه. ق و دو شعر فارسی که نام سراینده آن نیامده، نقش بسته است.

عکس دو بازوی قطع شده که زیر آن نوشته شده، اینجا دو دست ابوالفضل العباس علیه السلام از بدن جدا شد روی دیوار به چشم می‌خورد. معروف است که این بنا در اواسط قرن سیزدهم ه. ق بر بقایای نهری که در آن زمان به نهر مقبره عباس علیه السلام معروف بوده و از بقایای نهر علقمه محسوب می‌شده، احداث گردیده است. (۱)

ج) مقام دست چپ حضرت عباس علیه السلام

در فاصله ۵۰ متری درب قبله صحن حضرت عباس علیه السلام در نزدیکی دهانه بازار باب الخان، جایگاه دیگری به چشم می‌خورد که در آن نقطه، دست چپ حضرت عباس علیه السلام از بدن جدا شده است. این نقطه دارای پنجره کوچکی از برنز است و با قطعات کوچک، آیینه‌کاری شده است. بر این پنجره تابلوهایی از دعا

۱- میراث کربلا، ص ۱۰۰

نصب گردیده است. (۱) بر فراز پنجره عکس یک دست به چشم می‌خورد. نقل شده است که این جایگاه را محمد علی آل شنطو در سال ۱۳۲۷ ه. ق، بر اثر خرابی که دیده بود، بنا کرد. می‌گویند وی در خواب دید دست حضرت عباس علیه السلام در این نقطه از بدن جدا شده است. این خواب، او را بر آن داشت که صبح روز بعد، دیوار خانه‌اش را بشکافد و برای جاوید ماندن جای قطع شدن دست آن حضرت، بنای مزبور را احداث نماید. (۲)

۴. پاداش زیارت حضرت عباس علیه السلام

پس از حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، حضرت عباس علیه السلام، ممتازترین شهید عاشوراست و همان گونه که امامان معصوم علیهم السلام او را ستوده‌اند، جایگاهی دارد که همه شهیدان بر آن غبطه می‌خورند. هم‌چنین در فرازهای بلند زیارت نامه‌ای که حضرت صادق علیه السلام به ابو حمزه ثمالی آموخته، این معنا نهفته است.

صفوان بن مهران می‌گوید:

سرورم امام صادق علیه السلام به من فرمود: در روز اربعین هنگام ظهر به زیارت امام حسین علیه السلام و یارانش برو و آنان را زیارت نما سپس به زیارت حضرت عباس علیه السلام

۱- العباس علیه السلام، ص ۱۷۷

۲- میراث کربلا، ص ۱۰۰

برو و پس از زیارت امام حسین علیه السلام او را هم زیارت نما. زیارت آنان چه در روز اربعین و چه در روز عاشورا و چه در دیگر روزهای سال از سیره پاکان است. (۱) مرحوم شهید اول رحمه الله پس از اینکه زیارتی را برای حضرت عباس علیه السلام روایت می‌کند، پاداش این زیارت را برابر با زیارت در عرش خدا دانسته و می‌نویسد:

وقتی زیارت‌نامه را خواندی و به پایان رسید، دو جمله «اِنَّا لِلّهِ وَ اِنَّا اِلَیهِ رَاجِعُونَ» و «لا حَوْلَ وَ لا قَوَّةَ اِلّا بِاللّهِ العَلِیِّ العَظِیم» را آن قدر بگوی تا به اندازه‌ای از مزار دور شوی که دیگر آن را نبینی. اگر چنین کردی به سان کسی خواهی بود که خدا را در عرش‌اش زیارت نموده است. (۲) بسیاری از بزرگان و اندیشمندانِ شیفته بارگاه او، هنگام زیارت کربلا نخست به آستان‌بوسی حضرت عباس علیه السلام می‌شتافتند، سپس به زیارت امام حسین علیه السلام شرف‌یاب می‌شدند. (۳) آنان با این کار، نخست رخصت زیارت امام را دریافت می‌کردند؛ زیرا او برآورنده حاجت‌های دوست‌داران امام خویش است.

۱- اقبال الاعمال، صص ۵۹۲- ۵۸۹

۲- بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۳۵۲- ۳۵۵؛ مصباح الزائر، صص ۳۲۹- ۳۳۳

۳- العباس علیه السلام، ص ۱۹۰

ص: ۱۱۵

شیوه زیـارت حضـرت عباس علیه السـلام، ماننـد دیگر امامان معصوم علیهم السـلام است. بایـد اذن دخول خوانـد، سـپس رو به قبله ایستاد و اعمالی را که در زیارت ائمه هدی علیهم السلام وارد شده است، انجام داد. همین مسئله گویای مقام بلند عباس علیه السلام و پاداش فراوان زائران اوست.

۵. زیارت‌نامه

ابوحمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام، زیارت حضرت عباس علیه السلام را این گونه نقل می کند:

سَلامُ اللَّهِ و سَلامُ مَلائِکَتِهِ الْمُقَرَّبینَ وَ انْبیائِهِ الْمُرسَلِینَ وَ عِبادِهِ الصّالِحینَ وَ جَمیعِ الشُّهَداءِ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الزّاکِیاتِ الطَّیِّباتِ فِیما تَغْتَدِی وَ تَرُوحُ عَلَیْکَ یَابْنَ امِیرالْمُؤْمِنِینَ.

أَشْهَدُ لَکَ بِالتَّسْلِیم وَ التَّصْدِیقِ وَ الْوَفاءِ وَ النَّصِیحَةِ لِخَلَفِ النَّبِیِّ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ الْمُرْسَلِ وَ السِّبْطِ الْمُنْتَجَبِ وَ الدَّلِیلِ الْعالِمِ وَ الْوصِیِّ الْمُبَلِّغِ وَ الْمَظْلوم الْمُهْتَضَمِ فَجَزاکَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَ عَنْ أَمِیرالْمُؤْمِنِینَ وَ عَنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِم افْضَلَ الْجَزاءِ بِما صَبَرْتَ وَ احْتَسَبْتَ وَ أَعَنْتَ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّارِ. لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَکَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ جَهِلَ حَقَّکَ وَ اسْتَخَفَّ بِحُرْمَتِکَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ حالَ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ ماءِ الْفُراتِ. اشْهَدُ أَنَّکَ قُتِلْتَ مَظْلُوماً وَ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ لَکُمْ ما وَعَدَکُم. جِئْتُکَ یَابْنَ أَمِیرالْمُؤْمِنِینَ وافِداً الَیْکُم وَ قَلْبِی مُسَلِّمٌ لَکُم وَ انَا لَکُم تابِعٌ وَ نُصْرَتِی لَکُم مُعَدَّةٌ حَتّی یَحْکُمَ اللَّهُ

وَ هُوَ خَيْر الْحاكِمِينَ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لا ـ مَعَ عَدُوِّكُمْ. انِّى بِكُمْ وَ بِإِيابِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِمَنْ خالَفَكُمْ وَ قَتَلَكُمْ مِنَ الْكافِرِينَ قَتَلَ اللَّهُ امَةً قَتَلَتْكُمْ بِالْأَيْدِى وَ الْأَلْسُنِ.

درود خدا و سلام فرشتگان مقربش و پیامبران فرستاده‌اش و بندگان شایسته‌اش و تمام شهیدان و راستگویان و درود پاکان و پاکیزگان در هر صبح و شام بر تو ای فرزند امیر مؤمنان. گواهی می‌دهم که تو تسلیم بودی و تصدیق کردی و وفا و خیرخواهی کردی نسبت به یادگار پیامبر فرستاده شده و نوه برگزیده آن حضرت و راهنمای دانشمند و جانشین او که رساننده احکام خدا بود و آن ستم‌دیده‌ای که حقش پایمال شد. پس خداوند از جانب رسولش و امیرمؤمنان و حسن و حسین که درود خدا بر آنان باد، بهترین پاداش‌ها را به تو دهد به سبب آن بردباری‌ات و کمکی که کردی و چه جایگاه نیکویی برای خود رقم زدی. خدا لعنت کند کسی که تو را کشت و خداوند لعنت کند کسی را که به حق تو جاهل بود و لعنت کند کسی را که حرمت تو را نگاه نداشت و لعنت کند کسی را که میان تو و آب فرات مانع شد.

گواهی می‌دهم که مظلوم کشته شدی و خدا به وعده‌ای که به شما داده است، وفا کند. به درگاه تو آمده‌ام ای فرزند امیرمؤمنان! نزد شما آمده‌ام، دلم تسلیم شماست و خود نیز پیرو شما هستم.

یاری‌ام به شما مهیاست تا آن هنگام که خدا حکم کند که او بهترینِ دستور دهندگان است. با شما هستم با شما، نه با دشمنان شما. من نسبت به شما و بازگشتتان ایمان دارم و با هر که با شما

مخالفت کرده و شما را به قتل رسانده است، دشمن هستم. خدا بکشد مردمی را که شما را با دست و زبان کشتند.

پس داخل روضه شو و خود را به ضریح بچسبان و بگو:

السَّلامُ عَلَيْکَ ايُّهَا الْعَبْدُ الصّالِحُ الْمُطِيعُ لِلّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ و الْحُسَيْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ سَلَّمَ.

السَّلامُ عَلَيْکَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ وَ مَغْفِرَتُهُ وَ رِضوانُهُ عَلى رُوحِکَ وَ بَدَنِکَ اشْهَدُ وَ اشْهِدُ اللَّهَ انَّکَ مَضَيْتَ على ما مَضى بِهِ الْبَدْرِيّونَ وَ الْمُجاهِدُونَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ الْمُناصِحُونَ لَهُ فِى جِهادِ اعْدائِهِ الْمُبالِغُونَ فِى نُصْرَةِ اوْلِيائِهِ الذّابُّونَ عَنْ احِبّائِهِ فَجَزاکَ اللَّهُ افْضَلَ الْجَزاءِ وَ اكْثَرَ الْجَزاءِ وَ أَوْفَرَ الْجَزاءِ وَ أَوْفى جَزاءِ احَدٍ مِمَّنْ وَفى بِبَيْعَتِهِ وَ اسْتَجابَ لَهُ دَعْوَتَهُ وَ اطاعَ وُلاةَ امْرِهِ. اشْهَدُ انَّکَ قَدْ بالَغْتَ فِى النَّصِيحَةِ وَ أَعْطَيْتَ غايَةَ الْمَجْهُودِ فَبَعَثَکَ اللَّهُ فِى الشُّهَداءِ وَ جَعَلَ رُوحَکَ مَعَ ارْواحِ السُّعَداءِ وَ أَعْطاکَ مِنْ جِنانِهِ افْسَحَها مَنْزِلًا وَ افْضَلَها غُرَفاً وَ رَفَعَ ذِکْرَکَ فِى الْعالَمِينَ فِى عِلِّيِّينَ وَ حَشَرَکَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحِينَ وَ حَسُنَ اولئِکَ رَفِيقاً. اشْهَدُ أَنَّکَ لَمْ تَهِنْ وَ لَمْ تَنْکُلْ وَ إِنَّکَ مَضَيْتَ عَلى بَصِيرَةٍ مِنْ امْرِکَ مُقْتَدِياً بِالصّالِحِينَ وَ مُتَّبِعاً لِلنَّبِيِّينَ فَجَمَعَ اللَّهُ بَيْنَنا وَ بَيْنَکَ وَ بَيْنَ رَسُولِهِ وَ اوْلِيائِهِ فِى مَنازِلِ الْمُخْبِتِينَ فَإِنَّهُ ارْحَمُ الرّاحِمِينَ. (۱)

۱- کامل الزيارات، ص ۷۸۵

سلام بر تو ای بنده شایسته و پیرو پروردگار و رسولش و امیرمؤمنان و حسن و حسین که درود خداوند بر ایشان باد. سلام و رحمت و آمرزش و خشنودی خداوند بر روح و جسم تو باد.
گواهی می‌دهم و نیز خدا را گواه می‌گیرم که به راستی تو به همان راهی رفتی که جنگجویان بدر و پیکارکنندگان راه خدا و خیرخواهان او در پیکار با دشمنانش و کوشندگان در یاری دوستانش و دفاع کنندگانشان رفتند. خدا تو را به بهترین پاداش جزا دهد؛ به بهترین، شایان‌ترین و کامل‌ترین پاداش که به هر یک از آنانی که با او بیعت کردند و دعوتش را پذیرفتند و از والیان امر او پیروی کردند، می‌دهد. گواهی می‌دهم که تو به راستی کوشش خود را در خیرخواهی انجام دادی و نهایت تلاش خود را در این راه به کار بستی. خدایت در زمره شهیدان برانگیزاند و روح تو را با ارواح نیک‌بختان قرار دهد و وسیع‌ترین خانه و برترین غرفه را به تو در فردوس برین دهد و نامت را در فراز بالاترین جایگاه‌ها قرار دهد و تو را با پیامبران و راستگویان و شهیدان و شایستگان برانگیزاند که آنان بهترین دوستانند. گواهی می‌دهم که هرگز سستی نکردی و سر نتافتی و به راهی رفتی که از روی آگاهی کامل بود. به مردم شایسته اقتدا کردی و از پیامبران پیروی نمودی. خداوند، ما و تو و پیامبر و دوستانش را در جایگاه فروتنان حق گرد آورد که او مهربان‌ترین مهرورزان است.
سپس بالای سر او رفته و پس از دو رکعت نماز و

درخواست برآورده شدن حاجت‌ها خوانده می‌شود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لا تَدَعْ لِی فِی هذَا الْمَکانِ الْمُکَرَّمِ وَ الْمَشْهَدِ الْمُعَظَّمِ ذَنْباً الّا غَفَرْتَهُ وَ لا هَمّاً إلّا فَرَّجْتَهُ وَلا کَرْباً إلّا کَشَفْتَهُ وَلا مَرَضاً إلّا شَفَیْتَهُ وَلا عَیْباً إلّا سَتَرْتَهُ وَلا رِزْقاً إلّا بَسَطْتَهُ وَلا خَوْفاً إلّا آمَنْتَهُ وَلا شَمْلًا إلّا جَمَعْتَهُ وَلا غَائِباً إلّا حَفِظْتَهُ وَ ادْنَیْتَهُ وَلا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ لَکَ فِیها رِضیً وَ لِیَ فِیها صَلاحٌ إلّا قَضَیْتَها یا ارْحَمَ الرّاحِمِینَ.

پروردگارا! بر محمد و خاندان او درود فرست و مرا در این مکان بلند مرتبه و شهادت‌گاه سِتُرگ به خودم وا مگذار مگر اینکه همه گناهانم را بخشیده باشی، گرفتاری‌هایم را برطرف کرده باشی، اندوهم را زدوده باشی، بیماری‌ام را سلامتی داده باشی، عیبم را پوشانیده باشی، روزی‌ام را گسترش داده باشی، هراسم را ایمنی بخشیده باشی، پراکندگی‌ام را گردآوری و شخص غائب را نگاهدار باشی و دیدارش را نزدیک گردانی و نیازهای دنیا و آخرتم را که خشنودی تو و صلاح من در آن است مرتفع ساخته باشی، ای بخشنده‌ترین مهرورزان!

سپس پایین پای حضرت آمده و خوانده می‌شود:

السَّلامُ عَلَیْکَ یا ابَاالفَضْلِ العَبّاسِ بْنِ امِیرِالْمُؤْمِنِینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ سَیِّدِ الْوَصِیّینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ اوَّلِ الْقَوْمِ اسْلاماً وَ اقْدَمِهِم ایماناً وَ اقْوَمِهِم بِدِینِ اللَّهِ وَ احْوَطِهِم عَلَی الْإسْلامِ اشْهَدُ لَقَدْ نَصَحْتَ لِلّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَخِیکَ، فَنِعْمَ

اَلْأَخُ الصّابِرُ الْمُجَاهِدُ الْمُحامِی النّاصِرُ، وَ الْأَخُ الدّافِعُ عَنْ أَخِیهِ، أَلْمُجِیبُ إِلی طاعَةِ رَبِّهِ، أَلرّاغِبُ فِیما زَهِدَ فِیهِ غَیْرُهُ مِنَ الثَّوابِ الْجَزِیلِ وَ الثَّناءِ الْجَمِیلِ فَأَلْحَقَکَ اللَّهُ بِدَرَجَةِ آبائِکَ فِی دارِ النَّعِیمِ إِنَّهُ حَمِیدٌ مَجِیدٌ.

سلام بر تو ای ابالفضل العباس، پسر امیر مؤمنان! سلام بر تو ای فرزند سرور جانشینان، سلام بر تو ای پسر نخستین کسی که اسلام آورد و در ایمان پیشرو بود و در دین خدا از همه استوارتر بود و بیشترین احاطه را بر اسلام داشت. شهادت می‌دهم که در راه خدا و رسولش و برادرت خیر خواستی. [تویی] بهترین برادر که بردبار، جهادگر، پشتیبان و یاریگر [برادرش] بود و [تویی آن] برادر که از برادرش دفاع کرد و فرمان بردار پروردگارش بود و به آن چه دیگران از خیر بهره آن دوری جستند(جهاد) تمایل نشان داد. خداوند تو را در منزلگاه بهشتی پدرانت به آنان ملحق کند که او ستایش شده و بزرگ است.

سپس خوانده می‌شود:

اللَّهُمَّ إِنِّی تَعَرَّضْتُ لِزِیارَةِ اوْلِیائِکَ رَغْبَةً فِی ثَوابِکَ وَ رَجاءً لِمَغْفِرَتِکَ وَ جَزِیلَ إِحسانِکَ فَأَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرِینَ وَ انْ تَجعَلَ رِزْقِی بِهِم دارّاً وَ عَیْشِی بِهِمْ قارّاً وَ زِیارَتِی بِهِمْ مَقْبُولَةً وَ حَیاتِی بِهِمْ طَیِّبَةً وَ ادْرِجْنِی إِدْرَاجَ الْمُکَرَّمِینَ وَ اجْعَلْنِی مِمَّنْ یَنْقَلِبُ مِن زِیارَةِ مَشاهِدِ احِبّائِکَ مُنْجِحاً قَدِ اسْتَوْجَبَ غُفْرانَ الذُّنُوبِ وَ سَتْرَ الْعُیُوبِ وَ کَشْفَ الْکُرُوبِ إِنَّکَ أَهلُ التَّقْوی وَ أَهلُ الْمَغْفِرَةِ.

پروردگارا! من به زیارت دوستان تو آمده‌ام به دلیل اینکه به پاداشت و به آمرزش و لطف بی‌پایانت امیدوارم. از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندان پاکش درود فرستی و روزی‌ام را به حق آنان ریزان، خوشبختی‌ام را پایدار، زیارتم را- به حق آنان- پذیرفته و زندگانی‌ام را پاک گردانی و مرتبه‌ام را چون مرتبه بزرگان بلند داری و مرا از جمله کسانی قرار دهی که به خاطر زیارت بارگاه‌های دوستانت به سوی نجات و رستگاری راه می‌یابند و برازنده آمرزش گناهان، پوشش عیب‌ها و برطرف شدن اندوه‌ها قرار می‌گیرند که همانا تو اهلیت پارسایی و بخشایش بندگان را داری.

هنگام خداحافظی با مرقد حضرت عباس علیه السلام بالای سر حضرت ایستاده و خوانده می‌شود:

أسْتَوْدِعُکَ اللَّه وَ أَسْتَرْعِیکَ وَ أَقْرَأُ عَلَیْکَ السَّلام آمِناً بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِکِتابِهِ وَ بِما جاءَ بِهِ مِن عِنْدِ اللَّهِ اللّهُمَّ اکْتُبنا مَعَ الشّاهِدِینَ اللّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِن زِیارَةِ قَبْرِ وَلِیِّکَ وَ ابْنِ أَخِی رَسُولِکَ وَ ارْزُقْنِی زِیارَتَهُ ابَداً ما أَبْقَیْتَنِی وَ احْشُرْنِی مَعَهُ وَ مَعَ آبائِهِ فِی الْجِنانِ وَ عَرِّفْ بَیْنِی وَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ رَسُولِکَ وَ اولِیائِکَ. اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَوَفَّنِی عَلَی الْإِیمانِ بِکَ وَ التَّصْدِیقِ بِرَسُولِکَ وَ الْوِلایَةِ لِعَلِیِّ بْنِ ابِی طالِبٍ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ وَ الْبَرائَةِ مِن عَدُوِّهِم فَإِنِّی رَضِیتُ بِذلِکَ وَ

صَلَّی اللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. (۱)
تو را به خدا می‌سپارم و از خداوند می‌خواهم که نگاهبان تو باشد و بر تو درود می‌فرستم، درحالی‌که به خدا و رسول و کتابش و به آن چه رسولش از جانب خدا آورده ایمان دارم.
پروردگارا! ما را جزو شاهدان [روز جزا] قرار ده. خدایا این زیارت را آخرین زیارت مزار دوستت و فرزند برادر پیامبرت قرار مده و زیارتش را تا آن دم که زنده‌ام روزی‌ام گردان و مرا با او و پدرانش در بهشت محشور کن و بین من و بین او و پیامبرت و دوستدارانت را آشنایی بینداز. خدایا بر محمد و خاندان محمد درود فرست و مرا بر ایمان به خودت و تصدیق پیامبرت و دوستی علی بن ابی طالب و امامان- که سلام بر آنها باد- و نیز بر بیزاری از دشمنانشان بمیران که من فقط بدان خشنود می‌شوم.
خدایا بر محمد و دودمان محمد درود فرست.
پس از زیارت، فرد زائر به دعا برای خود، پدر و مادر و مؤمنان پرداخته و هر دعایی که بخواهد، می‌تواند بنماید.

۱- المزار، ج ۳- ۵، صص ۱۲۱- ۱۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۲۰۶- ۲۱۷؛ مصباح المتهجد، صص ۶۷۰- ۶۶۸؛ مصباح الزائر، صص ۲۱۷- ۲۱۴؛ کامل الزیارات، ص ۷۸۶

کتابنامه

*. قرآن کریم.

*. نهج البلاغه.

۱. آذرتاش، آذرنوش، فرهنگ معاصر، چاپ اول، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹ ه. ش.

۲. آل طعمه، سلمان هادی، میراث کربلا، ترجمه محمد رضا انصاری، چاپ اول، تهران، مرکز چاپ و انتشار سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ه. ش.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء الکتب العربیهٔ، ۱۳۷۸ ه. ق.

۴. ابن ابی یعقوب، احمد، تاریخ الیعقوبی، نجف، مکتبهٔ المرتضویهٔ، بی‌تا.

۵. ابن الاثیر الجزری، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، چاپ دوم، بیروت، دار الکتاب العربیهٔ، ۱۳۷۸ ه. ق.

ص: ۱۲۴

۶. ابن اعثم الکوفی، الفتوح، قم، نشر دار الهدی، ۱۳۷۹ ه. ش.

۷. ابن حبّان، محمد، السیرة النبویة، چاپ اول، بیروت، مؤسسة الثقافیة، ۱۴۰۷ ه. ق.

۸. ابن حبّان، محمد، الثقات، چاپ اول، دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۹۵ ه. ق.

۹. ابن الحزم الأندلسی، ابو محمد علی بن احمد بن سعید، جمهرة أنساب العرب، چاپ سوم، مصر، دار المعارف، ۱۳۹۱ ه. ق.

۱۰. ابن داود الدینوری، ابو حنیفه احمد، الاخبار الطوّال، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ه. ق.

۱۱. ابن سلیمان الیمانی، ابو الفتوح، النفحة العنبریة فی أنساب خیر البریة، چاپ اول، قم، مکتبة السید المرعشی النجفی، ۱۴۱۹ ه. ق.

۱۲. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، چاپ اول، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۷ ه. ق.

۱۳. ابن شهر آشوب السروی المازندرانی، ابو جعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم، مطبعة العلمیة، بی تا.

۱۴. ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، الإقبال، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰ ه. ق.

۱۵. ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران، انتشارات جهان، بی تا.

ص: ۱۲۵
۱۶. ابن طباطبا، محمد بن علی، الأصیلی فی أنساب الطالبیین، چاپ اول، قم، مکتبهٔ السید المرعشی النجفی، ۱۴۱۸ ه. ق.
۱۷. ابن عنبهٔ الحسنی، جمال الدین احمد بن علی، الفصول الفخریهٔ، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳ ه. ش.
۱۸. ابن عنبهٔ الحسنی، جمال الدین احمد بن علی، عمدهٔ الطالب فی أنساب آل ابی طالب، چاپ دوم، نجف، المطبعهٔ الحیدریهٔ، ۱۳۸۰ ه. ق.
۱۹. ابن کثیر الدمشقی، الحافظ ابوالفداء اسماعیل، البدایهٔ و النهایهٔ، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ه. ق،
۲۰. ابن محمد التمیمی، قاضی النعمان، شرح الاخبار فی فضائل ائمهٔ الاطهار علیهم السلام، چاپ اول، قم، مؤسسهٔ النشر الاسلامیهٔ، ۱۴۱۲ ه. ق.
۲۱. ابن نبی، رضی، تظلم الزهراء علیها السلام، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۰ ه. ش.
۲۲. ابن نما الحلی، نجم الدین جعفر بن محمد، مثیر الأحزان، تهران، کارخانه خداداد، ۱۳۱۸ ه. ش.
۲۳. الإصبهانی، ابو الفرج، مقاتل الطالبیین، نجف، مطبعهٔ الحیدریهٔ، ۱۳۸۵ ه. ق.

ص: ۱۲۶

۲۴. امین العاملی، سید محسن، اعیان الشیعهٔ، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ه. ق.

۲۵. الباعونی، شمس الدین ابو البرکات محمد بن احمد، جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، مجمع احیاء الثقافهٔ الاسلامیهٔ، بی جا، بی تا.

۲۶. بحر العلوم، محمد تقی، مقتل الحسین علیه السلام، چاپ دوم، بیروت، دار الزهراء، ۱۴۰۵ ه. ق.

۲۷. البخاری، ابو نصر سهل بن عبداللّٰه بن داود، سرّ السلسلهٔ العلویهٔ، نجف، مطبعهٔ الحیدریهٔ، ۱۳۸۱ ه. ق.

۲۸. البغدادی، ابو جعفر محمد بن حبیب، المحبّر، بیروت، منشورات دار الآفاق الجدیدهٔ، بی تا.

۲۹. البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، أنساب الاشرف، چاپ اول، بیروت، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ ه. ق.

۳۰. البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، جمل من أنساب الأشراف، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ه. ق.

۳۱. البیهقی، ابوالحسن علی بن ابی القاسم بن زید، لباب الأنساب، چاپ اول، قم، مکتبهٔ السید المرعشی النجفی، ۱۴۱۰ ه. ق.

۳۲. التستری، الشیخ محمد تقی، قاموس الرجال، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ه. ق.

۳۳. الجرجانی، یحیی بن الحسین بن اسماعیل، الأمالی الخمیسیهٔ، بیروت، مکتبهٔ المتنبّی، بی تا.

۳۴. الحائری، السید عبد المجید، ذخیرة الدارین، نجف، المطبعة المرتضویة، ۱۳۴۵ ه. ق.

۳۵. الخراسانی البیرجندی، محمد باقر، کبریت الأحمر فی شرائط اهل المنبر، چاپ دوم، تهران، انتشارات الاسلامیة، ۱۳۷۶ ه. ش.

۳۶. المکی الخوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین علیه السلام، قم، مکتبة المفید، بی تا.

۳۷. ربانی خلخالی، علی، چهره درخشان قمر بنی هاشم علیه السلام، چاپ پنجم، قم، مکتب الحسین، ۱۳۷۸ ه. ش.

۳۸. الرفاعی المخزومی، عبداللّه بن محمد بن عبداللّه، صحاح الأخبار فی نسب السادة الفاطمیة الأخیار، بمبئی، مطبعة نخبة الأخبار، بی تا.

۳۹. زجاجی کاشانی، مجید، ابو القربه، چاپ دوم، تهران، انتشارات سبحان، ۱۳۷۹ ه. ش.

۴۰. سبط ابن الجوزی، تذکرة الخواص، نجف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۸۳ ه. ق.

۴۱. الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، الأمالی، چاپ چهارم، تهران، کتابخانه اسلامیة، ۱۴۰۴ ه. ق.

۴۲. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، برگردان محمد جواد ذهنی تهرانی، چاپ اول، تهران، انتشارات پیام حق، ۱۳۷۷ ه. ش.

۴۳. الطبرسی، فضل بن الحسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، چاپ دوم، نجف، مکتبهٔ الحیدریهٔ، ۱۳۹۰ ه. ق.
۴۴. الطبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید، تاریخ الطبری، چاپ سوم، بیروت، مؤسسهٔ عزالدین، ۱۴۱۳ ه. ق.
۴۵. الطبری، الحسن بن علی بن محمد عماد الدین، بشارهٔ المصطفی صلی الله علیه و آله لشیعهٔ المرتضی علیه السلام، چاپ دوم، نجف، بی‌نا، ۱۳۸۳ ه. ق.
۴۶. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، رجال الطوسی، چاپ اول، نجف، مطبعهٔ الحیدریهٔ، ۱۳۸۱ ه. ق.
۴۷. عقاد، عباس محمود، نگرشی به زندگانی امام حسین علیه السلام، برگردان: مسعود انصاری، تهران، نشر پردیس، ۱۳۸۰ ه. ش.
۴۸. عمری العلوی النسابه، علی بن محمد، المجدی فی انساب الطالبیین، قم، مکتبهٔ المرعشی، ۱۴۲۲ ه. ق.
۴۹. العکبری البغدادی(المفید)، محمد بن محمد بن النعمان، الإختصاص، بیروت، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ ه. ق.
۵۰. العکبری البغدادی(المفید)، محمد بن محمد بن النعمان، المزار، چاپ اول، بی جا، المؤتمر العالمی لألفیهٔ الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ه. ق.
۵۱. الفخر الرازی، الشجرهٔ المبارکهٔ، چاپ دوم، قم، مکتبهٔ السید المرعشی النجفی، ۱۴۱۹ ه. ق.

ص: ۱۲۹
۵۲. فریشلر، کورت، امام حسین علیه السلام و ایران، ترجمه:
ذبیح اللّٰه منصوری، چاپ دهم، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۳ ه. ش.
۵۳. القزوینی، صدر الدین واعظ، ریاض القدس المسمی بحدائق الانس، تهران، کتاب فروشی اسلامیهٔ، بی‌تا.
۵۴. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، قم، منشورات مکتبه بصیرتی، بی تا.
۵۵. قمی، شیخ عباس، سفینهٔ البحار، تهران، کتابخانه سنایی، بی‌تا.
۵۶. القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودهٔ، نجف، مکتبهٔ الحیدریهٔ، ۱۴۱۱ ه. ق.
۵۷. المازندرانی، محمد مهدی، معالی السبطین، چاپ دوم، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۳ ه. ش.
۵۸. المامقانی، عبداللّٰه، تنقیح المقال فی احوال الرجال، نجف، مطبعهٔ الحیدریهٔ، ۱۳۵۲ ه. ق.
۵۹. المجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسهٔ الرسالهٔ، ۱۴۰۳ ه. ق.
۶۰. المجلسی، محمد باقر، جلاء العیون، چاپ اول، قم، انتشارات سرور، ۱۳۷۳ ه. ش.
۶۱. محدث نوری، میرزا حسین، لؤلؤ و مرجان، چاپ اول، تهران، دار الکتب الاسلامیهٔ، ۱۳۷۵ ه. ش.

ص: ۱۳۰

۶۲. محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ه. ق.

۶۳. محلاتی، ذبیح اللّٰه، ریاحین الشریعهٔ، تهران، دار الکتب الاسلامیهٔ، بی‌تا.

۶۴. محمدی اشتهاردی، محمد، پرچمدار نینوا، چاپ دوم، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۸ ه. ش.

۶۵. مدرسی، محمد علی، ریحانهٔ الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیهٔ و اللّقب، بی جا، کتاب فروشی خیام، بی تا.

۶۶. المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، التنبیه و الأشراف، لیدن، مطبعهٔ بریل، ۱۸۹۳ م.

۶۷. المصعب الزبیری، ابو عبد اللّٰه المصعب بن عبد اللّٰه، نسب قریش، دار المعارف للطباعهٔ و النشر، ۱۹۵۳ م.

۶۸. المظفر، عبد الواحد بن احمد، بطل العلقمی، نجف، مطبعهٔ الحیدریهٔ، بی‌تا.

۶۹. المقرم، عبدالرزاق، العباس علیه السلام، نجف، مطبعهٔ الحیدریهٔ، بی تا.

۷۰. المقرم، عبدالرزاق، قمر بنی هاشم، نجف، مطبعهٔ الحیدریهٔ، ۱۳۶۹ ه. ق.

۷۱. موسوی الزنجانی، وسیلهٔ الدارین فی انصار الحسین علیه السلام، چاپ اول، بیروت، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۵ ه. ق.

ص: ۱۳۱

۷۲. النجاشی، ابو العباس احمد بن علی، رجال النجاشی، چاپ اول، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۸ ه. ق.

۷۳. هادی منش، ابوالفضل، آیین ستایشگری، چاپ اول، قم، انتشارات مشهور، ۱۳۸۰ ه. ش.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بندهای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».